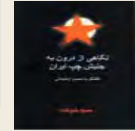


برخورد به خاطرات
محسن رضوانی



صفحه ۱۶

قطعه‌نامه
راهپیمایی زنان



صفحه ۱۶

اورانیوم تضعیف
شده ی ستاره مرده
ملکه



صفحه ۱۶

در آستانه سال جدید، برخی از شاخص‌های اوضاع

نوروزتان پیروز!

کارگران و زحمت‌کشان ایران!
زنان، جوانان، روزنامه‌نگاران،
نویسنده‌گان و هنرمندان مبارز!
ملل تحت ستم و اقلیت‌های مذهبی
عدالت خواه!

عیدنوروز و سال نو در راه‌اند. به‌زودی
سراسر سرزمین ما پُر از عطر شکوفه‌های
بهار و سبزه‌زارهای خرم و ترنم
هزارستان شده و طبیعت لباس نو برتن
خواهد کرد.

به‌پیشواز بهار خجسته برویم و برای آشتی
دادن انسان با طبیعت و با خود، مبارزه علیه
رژیم جنایت‌کار و ضدبشری ولایت فقیه
را تا سرنگونی و استقرار نظام عادلانه‌ای
بقیه در صفحه پنجم

نظامی، سرنوشت قوه مجریه را در دست
گرفت، نه تنها پول نفت را بر سر سفره مردم
نیآورد، بلکه رسالت تقسیم فقر بیشتر را در
میان پائینی‌های جامعه عهده دار گردید. آمار
اعلام شده توسط مقامات جمهوری اسلامی،
بهترین شاهد این مدعاست:

طبق گفته معاون امور سازمان بهزیستی: «
۱۱ میلیون نفر از مردم در فقر به سر می
برند و از این تعداد ۶ میلیون نفر به نان شب
محتاج اند.»

در سال گذشته، نرخ تورم به بیش از ۳۰٪
ارتقاء یافت.

در حالی که کمیسیون اقتصادی مجلس رژیم
خط فقر را ۳۰۰ هزار تومان برای یک

بقیه در صفحه دوم

اوضاع در آستانه ی سال جدید، تمامی فاکتورها
نشان از آن دارند که ما با جامعه‌ای روبرو
هستیم که بی عدالتی، فقر، بی کاری، تعمیق
تضادهای طبقاتی، حدت یابی بحران در
میان حاکمین، خطر جنگ، تشدید خفقان
و فشار و رشد مقاومت و مبارزه همگانی
مردم در مقابله با رژیم، مؤلفه های اساسی
سیمای جامعه را مشخص می سازند:

۱ - تعمیق بی عدالتی:
احمدی نژاد که با شعار عوام فریبانه ی "
پول نفت بر سر سفره مردم" و "مبارزه با
آقازاده ها و نفت خواران"، رقیب خود را
که نماینده برجسته سیاست نئولیبرالی، تعدیل
اقتصادی، غارت ثروت های ملی و ... بود،
از دور خارج کرده و در رأس جناح امنیتی

خاورمیانه و عصر بربریت سرمایه!

کمونیست‌ها و جنبش زنان

"مادامی که زنان به طور مستقیم در تولید
اجتماعی شرکت داده نشده‌اند، مادامی که
زیر سلطه‌ی طبقات استثمارگر هستند،
مادامی که وسایل تولید در دست عده‌ی قلیلی
بوده و در کنترل زنان و مردان تولید کننده
نیست، مادامی که زنان حق تعیین سرنوشت
خویش را در تمام جنبه‌ها ندارند هرگز و
هیچ گاه نه آزادی وجود خواهد داشت و نه
تساوی."

وفا جاسمی و شکوه توافجیان. اعضای رهبری سازمان
انقلابی در ایران و قربانیان کمونیست در زمان شاه
(درباره مسئله زن- از انتشارات سازمان انقلابی -
شهریور ۱۳۵۵)

بقیه در صفحه پنجم

سلطه‌یافتن به منطقه‌ی غنی انرژی و
استراتژیک "خاورمیانه بزرگ" به هر قیمتی،
ایجاب می‌کند که امپریالیسم نئولیبرال با
توسل به هر بهانه‌ای، خاورمیانه را به‌زیر
چنگال‌های خونین خود درآورد.

حمام خونی که در عراق و افغانستان
بهره‌انداخته شده و مردمان را به رودروئی
باهم کشانده‌است، اساسا بدین منظور صورت
می‌گیرد تا حضور نیروهای اشغالگر و
متجاوز امپریالیستی را در منطقه همچنان
موجه جلوه دهند و باصطلاح "مانع" از
بروز جنگ داخلی وحشتناکی گردند!
سلاخ‌خانه‌ای که امروز در عراق درست شده

نوام چامسکی زمانی نوشت: "سیاست
ضدکمونیستی آمریکا - یا اگر دقیقتر بگویم،
تلاش آمریکا برای جلوگیری از رشد
جنبش‌های منطقه‌ای که می‌بایستی کشورشان
را از زیر ادغام در سیستم جهانی سرمایه
زیرسلطه‌ی آمریکا، برهانند - حکومت
آمریکا را برای برداشتن گام سرنوشت ساز
جهت ورود به جنگ بی‌پایان علیه مردم آسیا
و اقدامی اجتناب ناپذیر به سوی سرکوب و
زیرپا گذاشتن قانون در آمریکا می‌کشاند."

این دیدگاه سلطه طلبانه‌ی جهانی هم اکنون
از طریق عوض کردن جای "کمونیسم" با
"اسلام سیاسی" و "آسیا" با "خاورمیانه"،
ادامه پیدا می‌کند.

بقیه در صفحه چهارم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

اسلامی، همواره به مثابه خطری عظیم، حاکمان اسلامی را تهدید نموده و بی جهت نیست که همانند سال ۵۸، اولین دستور حکومتی دولت احمدی نژاد در ارتباط با گسترش سرکوب زنان صادر می گردد. وزارت ارشاد جمهوری اسلامی که در رأس آن صفار هرندی سردبیر سابق کیهان (ارگان چماق داران و دستگاه امنیتی رژیم) قرار گرفته، طی بخش نامه ای حضور زنان شاغل در همه ادارات، سازمان ها و نمایندگی های وابسته به این وزارت خانه را از ساعت ۶ بعد از ظهر ممنوع اعلام کرد، و این جا، آن جا صحبت از این می شود که این دستور حکومتی را به سایر وزارت خانه ها نیز تسری دهند.

سرکوب وحشیانه جنبش کارگری و به ویژه اوج توحش رژیم در هجوم به کارگران شرکت واحد، دستگیری و ضرب و شتم بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران و خانواده های آنان، ممانعت از بازگشت بخشی از کارگران به سر کار و تداوم حبس منصور اسانلو رهبر سندیکا و تعدادی از فعالین ایران خودرو، نشان داد که شلاق "عدالت اسلامی" بیش از همه بر کرده انبوه میلیونی کار و زحمت فرود می آید.

کردستان به مثابه فعال ترین سنگر مقاومت و مبارزه در تمام طول حاکمیت ۲۷ ساله رژیم، در امان از سرکوب گری نماند. قتل فجیع شوانه قادری و به دنبال آن هجوم به صفوف مردم معترض، برقراری نوعی حکومت نظامی، زخمی و دستگیر شدن صدها تن از مردمی که به مقابله با تهاجم رژیم پرداخته بودند، بخشی از کارنامه جمهوری اسلامی است که اعمال ستم ملی یکی از مؤلفه های اساسی پیش برد سیاست سرکوب و خفقان آن را تشکیل می دهد.

کانون نویسندگان ایران طی فراخوانی با اشاره به گسترش دامنه سرکوب به کلیه حوزه ها ذکر می کند که:

«... این روزها مشاهده می شود که طرحی از سوی کمیسیون فرهنگی برای جمع آوری کتاب های به زعم آنان "مسئله دار" در دست تهیه است. در دیگر عرصه های فرهنگی و هنری هم چون سینما، تئاتر، موسیقی و ... نیز خبرهای مشابهی در رسانه ها به چشم می خورد. فیلتر لینک سایت های اینترنتی، اعمال محدودیت و توقیف نشریات دانشجویی، اعمال سانسور در روزنامه ها، تهاجم به نهادهای مدنی از جمله تشکل های کارگری، دانشجویی از دیگر موارد تحدید

گرفته و از این رهگذر "کل نظام" را از خطر نابودی نجات دهد، این طرح نیز قادر به هم سو گردانیدن "بازندگان" نگردید.

اختلاف در جبهه "اصول گرایان" نیز که در جریان "انتخابات" ریاست جمهوری نتوانسته بودند بر روی یک کاندیدای واحد "اجماع" به وجود آورند، پس از پیروزی احمدی نژاد نیز تخفیف پیدا نکرده و گروه بندی های مختلف این جناح از جمله "جمعیت ایثارگران"، "جبهه پیروان خط امام و رهبری"، "انتلاف آبادگران"، "حزب مؤتلفه اسلامی"، "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب" نیز تضادهای خود را در انتخاب وزرای کابینه احمدی نژاد به روشنی نشان دادند. وزرای کلیدی وی با آرای بسیار شکننده ای مورد تأیید مجلس ارتجاع قرار گرفته و ۴ نفر از نزدیک ترین مهره ها به احمدی نژاد، آراء لازم را به دست نیاورده و وزیر نفت (وزارت خانه ای که بیش از همه برخوردار منافع مالی جناح بندی ها را منعکس می نماید) در سومین مرحله مورد تأیید قرار گرفت و این همه در حالی بود که اکثریت مجلس را نیروهای موسوم به "اصول گرا" تشکیل می دهند. تسویه و تعویض گسترده در میان فرماندهان سپاه، استانداری ها و فرمانداری ها آن چنان ابعاد وسیعی داشت که حتا اعتراض برخی از گروه بندی های جناح "اصول گرا" را برانگیخته و تا حد تهدید به استیضاح وزیر کشور نیز پیش رفت. در این میان هاشمی رفسنجانی که بازنده "انتخابات" ریاست جمهوری بود و در رأس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" قرار دارد، از طریق اختیارات داده شده به این مجمع توسط "رهبر" در بالای سر قوای سه گانه و شورای نگهبان قرار گرفته و آنها مجبور گشتند سیاست خود را با سیاست های مجمع هماهنگ سازند.

۳ - گسترش سرکوب و تشدید خفقان : با روی کار آمدن دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد، موج سرکوب و تشدید خفقان افزایش یافته است، ولی با این وجود روشن است که از سوئی با توجه به رشد جنبش های اجتماعی و مقاومت عمومی و ناشی از آن توازن قوا بین مردم و حاکمین، و از سوی دیگر فشارهای بین المللی در ارتباط با بحران هسته ای، آنها قادر به سازمان دهی سرکوب همه جانبه نبوده، ولی در هر زمینه که امکان یابند، از حمله و تهاجم بهره می جویند.

وجود قدرتمند و بالنده جنبش زنان و بی حقوقی مطلق آنان در جهنم جمهوری

خانواده ۴ نفره اعلام نمود، معاون وزیر کار، دستمزد کارگران مشمول قانون کار برای سال جدید (سال ۱۳۸۵) را ۱۵۰ هزار تومان اعلام نمود. علاوه بر این تعیین ۶۰٪ از دستمزد به عنوان حقوق بیمه بی کاری (یعنی حدود یک سوم خط فقر!) آن هم با توجه به این که بخش اعظم کارگران از مشمول قانون کار و بیمه بی کاری محروم هستند)، بعد فاجعه را روشن تر می سازد. ناشی از گسترش فقر و بی کاری، نابسامانی های اجتماعی نیز رشد چشم گیری یافته اند. طبق آمار رسمی، ۴ میلیون نفر در ایران مبتلا به مواد مخدر بوده، سن روسپی گری به ۱۳ سال تنزل پیدا کرده، آمار خودکشی ۲۵٪ نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است.

در بودجه سال ۱۳۸۵ دولت احمدی نژاد، در حالی که ارگان های تبلیغاتی، مذهبی و تحمیقی، دو برابر سال ۸۴ از سهمیه بودجه را به خود اختصاص داده اند، در مقابل وزارت بهداشت و درمان، با کسری بودجه معادل ۸۵۰ میلیارد تومان روبرو خواهد شد.

۲ - حدت یابی اختلاف و کشمکش در میان حاکمین :

با تسخیر قوه مجریه توسط باند امنیتی - نظامی که گویا قرار بود "نوب شدگان" در ولایت فقیه، هر سه قوه را در اختیار گرفته و بدون کارشکنی جناح های رقیب، سیاست های ضد مردمی خود را پیش برند، ولی عملاً در دوران ۹ ماهه بعد از "انتخابات" نه تنها نشانی از تخفیف تضادهای حاکمین دیده نمی شود، بلکه اختلافات در درون گروه بندی های هر جناح نیز افزایش یافته است. تمام کوشش اصلاح طلبان دولتی برای آن که صفوف شکست خورده خود را بعد از "انتخابات" انسجام دهند، ثمر چندانی به بار نیاورده است. طرح هائی نظیر "جبهه فراگیر اصلاحات"، "جبهه دموکراسی و حقوق بشر"، "جبهه اعتدال اسلامی" و ... تقلاهای متفاوتی از جانب بازندگان بود. در این میان قوی ترین گروه بندی درون این جناح، یعنی حزب "مشارکت اسلامی" در حین هشدار که "حاکمیت یک پارچه تاجر" کل نظام را به خطر انداخته، همه گروه بندی های این جناح را دعوت به تشکیل "جبهه نواندیشان دینی" می کند که می بایستی حتا برخی از "اصول گرایان" را نیز در بر

دفاع از مطالبات کارگری و وظیفه هر انسان انقلابی و آزادیخواه است!

خود را آهسته، آهسته، اما با قدم های سنجیده و مطمئن جهت به زیر کشیدن نظام وارونه آماده می کنند. عظمت و قدرت مبارزاتی طبقه ای که جهت آزادی خود می بایست تمام جامعه را آزاد کند، مرزهای جغرافیائی ایران را درنور دیده و به یمن فعالیت همه جانبه فعالین سوسیالیستی و کارگری در خارج از کشور و درست در شرایطی که ماشین تبلیغاتی امپریالیستی و بورژوازی، موضوع بحران هسته ای و جنجال بر سر کاریکاتورها را در مرکز توجه قرار داده بود، نشان بارزی از تغییر در توازن قوا و اعلام روشن مخالفت خویش با هرگونه تهاجم، اشغال و دخالتگری امپریالیستی و عزم جزم جهت به زیر کشیدن دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی بود.

مبارزه ده روزه مردم مهاباد و شهرهای کردستان در اعتراض به کشته شدن شوانه قادری و بالاخره اعتصاب عمومی در ۱۶ مرداد در شهرهای مختلف کردستان در پاسخ به فراخوان کومه - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- و پشتیبانی ده ها حزب و سازمان از این فراخوان، جنبش انقلابی کردستان و جایگاه ارزشمند آن جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و رهائی از ستم ملی و نفوذ رادیکالیسم چپانقلابی در این جنبش را به بهترین شکلی عرضه داشت.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان های رجائی شهر، قزوین، کرج، اوین ... و تحصن خانواده های آنان، عرصه دیگری از مبارزه و مقاومت و نشان از سرافرازی مبارزینی دارد که ۲۷ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی قادر به درهم شکستن قامت سرو مانند آنان نگشته است.

در آستانه سال جدید می توانیم و باید اعلام کنیم که پایه اجتماعی رژیم محدودتر از همیشه گردیده و بر روی آتش فشانی از پیکار در کلیه عرصه های اجتماعی قرار گرفته است. درهم شکستن دولت سرمایه با همه ارگان های سرکوبگرش و حرکت به جانب ایجاد بدیل انقلابی و برابری طلبانه، بیش از همه به میدان آمدن تمامی قامت رسای طبقه کارگر، سازمان یابی میلیونی طبقه و در پیشاپیش اش تلاش جنبش کمونیستی در فراوی به جانب ایجاد سازمان رهبری کننده، انقلابی و پیشرو طبقه - حزب کمونیست - می باشد. این امر بس خطیر و حیاتی شدنی است، جامعه در بطن خود این نیاز را فریاد میزند.

اول فروردین ۱۳۸۵ - ر.بهزادی

روز جهانی تمامی آزادی خواهان، گرامی باد» و ... علاوه بر حضور چشمگیر نیروهای امنیتی و نظامی و حمله به صفوف شرکت کنندگان در این مراسم و ابتکارات متعددی که فعالین جنبش زنان در برگزاری این روز و از جمله برافراشتن پرچم «۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد» در کوه های اطراف تهران، نشان از قابلیت و کیفیت برجسته این جنبش دارد.

کارزار با شکوه "لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان" در خارج از کشور توسط فعالین، سازمان ها و گروه هایی که خواهان به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و برافراشتن پرچم انقلاب اجتماعی بودند و به ویژه مارش چهار روزه در شهرهای فرانکفورت، ماینس، کلن، دوسلدورف آلمان و دن هاگ در هلند در مقابل دادگاه بین المللی لاهه، حضور چشمگیر زنان که با روحیه ای سرشار از مبارزه و مقاومت و امید به جامعه ای آزاد،



نشان از جنبشی داشت که نفوذ غیر قابل انکار چپ رادیکال را در این جنبش بالنده به نمایش گذارده بود.

دو اعتصاب قدرتمند کارگران شرکت واحد و خواست ایجاد تشکل های مستقل کارگری برجسته ترین شاخص به میدان آمدن طبقه کارگر، به چالش طلبیدن ارگان های ساخته و پرداخته و سرکوبگر رژیم هم چون "شورای اسلامی کار" و "خانه کارگر" و حرکت به سمت اشغال فضای سیاسی جامعه، مقاومت جانانه کارگران دستگیر شده، ادامه این مبارزه عادلانه توسط خانواده های دستگیر شدگان در غیاب آنها، همبستگی ده ها کمیته و تشکل کارگری، نویسندگان، هنرمندان، فعالین جنبش زنان، تشکل های دانشجویی، وبلاگ نویسان، ... همه و همه نشان از این دارند که جامعه در تب و تاب به سر برده و نیروهای درگیر در نبرد با دولت سرمایه،

آزادی های فردی و اجتماعی است ...". تشدید فشار به فعالین دانشجویی چنان حدتی یافته که حتا انجمن های اسلامی هم سر و صدایشان بلند شده و به انتقاد از سیاست های دولت پرداخته اند.

وقتی که کربوبی یکی از اساسی ترین مهره های نظام که تمام سعی و کوشش اش جهت به راه انداختن یک تلویزیون که در خدمت "حفظ نظام" و در "چهارچوب" قانون اساسی با شکست روبرو شده و اجازه دریافت نمی کند و آن گاه اعلام می دارد که: «اگر نتوانند ما را تحمل کنند، پس چه کسی را تحمل می کنند» بیانگر فضای تنفسی تنگی است که رژیم در جامعه اعمال کرده و از این رهگذر حلقه محاصره را به دور خویش تنگ تر می نماید.

۴ - بحران هسته ای و خطر جنگ

در این مورد به تحلیلی که در همین شماره تحت عنوان "خاورمیانه و عصر بربریت سرمایه" درج شده است مراجعه نمایید.

۵ - مقاومت و مبارزات گسترده در مقابل تهاجمات دولت سرمایه

سال گذشته علاوه بر قدرت رسیدن جناح امنیتی - نظامی و گسترش سرکوب همه جانبه، به جرأت می توان ادعا کرد که جنبش عمومی مردم و به ویژه جنبش های اجتماعی زنان و کارگران و مبارزه انقلابی خلق کرد دامنه افزون تری یافتند. جنبش زنان به مثابه بالنده ترین جنبشی که بیش از نیمی از جامعه را که در بی حقوقی مطلق به سر می برند در بر گرفته، هم چنان راه خود را به جلو گشاده و به مصاف با رژیم رفت. هم زمان با "انتخابات" ریاست جمهوری رژیم و ترساندن مردم از این که جناح سرکوبگر قدرت را قبضه خواهد کرد، هزاران تن از فعالین و مدافعین برابری حقوق زنان در ۲۲ خرداد در مقابل دانشگاه تهران تجمع نموده و علیه نقض حقوق زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی اعتراض کردند. این جنبشی است که نقش تعیین کننده در انقلاب اجتماعی ایران و ساختن جامعه ای نوین و فارغ از تبعیض جنسی ایفاء خواهد نمود. تجمع هزاران نفر در پارک لاله و هم چنین پارک دانشجو و در مسیر میدان انقلاب تا پارک دانشجو با شعارها و پلاکاردهای متفاوت از جمله: «جهان دیگری ممکن است»، «صلح، آزادی، برابری، عدالت، همبستگی»، «۸ مارس روز جهانی زن،

طلبان، بر طبل جنگ علیه ایران می‌کوبند و برتری نظامی خود را به رخ همه می‌کشند و سرسختانه تلاش می‌کنند تا نئونکانه‌های آمریکا هرچه زودتر حمله به ایران را سازمان دهند. آنها تا بدانجا پیش رفته‌اند که اعلام می‌کنند از حمله ی موشکی ایران هم ترسی ندارند و آن را می‌توانند خنثا کنند! روزنامه‌های اسرائیل و مشخصا اورشلیم پُست از آمریکا انتقاد می‌کند که "تا به حال به اندازه‌ی کافی برای جلوگیری ایران از دستیابی به بمب اتمی کار نکرده‌است"، یعنی این که باید ایران را بمباران می‌کرد!

این اظهارات، عمل‌کردها و سیاست‌های جنگ طلبانه، حداقل در تاریخ بعد از شکست نازیسم و فاشیسم بی‌سابقه بوده‌اند. نئولیبرالیسم امپریالیستی-صهیونیستی وارد فازی شده‌است که جز با تکیه به بربریت افسارگسیخته و اعمال آن و زیرپا گذاشتن قوانین بین‌المللی



فریبی و گول زدن مردم برای حفظ حاکمیت سرمایه، از یک قماش‌اند اما، این که در ایران بربریت اسلامی خون کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان، نویسندگان و روشن‌فکران، ملل تحت ستم و اقلیت‌های مذهبی ساکن ایران را به شیشه کرده و خشونت را تنها راه نجات خود می‌داند؛ این که کارگران را به شدت تحت استثمار قرار داده و نه تنها مزد ناچیز آنها را نمی‌پردازد، بلکه مانع از حقوق اجتماعی آنها شده و هزاران هزار مورد ضرب و شتم و زندان و شکنجه قرار می‌دهد و به محاکمات فرمایشی می‌کشاند و سپس بی‌کارشان می‌سازد؛ این که تظاهرات مسالمت‌آمیز زنان مبارز را در روز جهانی زن، با خشونت جواب می‌دهد؛ درماکو تظاهرات هم میهنان کرد را به خون می‌کشد؛ در خوزستان جوانان عرب را به سر دار می‌برد؛ در تهران زندانیان سیاسی را اعدام می‌کند؛ در بلوچستان ترور و وحشت راه می‌اندازد و زندانیان معمولی را اعم از خردسال یا پیر، آفتابه دزد یا مجرم بی‌رحمانه به جوخه‌های اعدام می‌سپارد؛ این که رژیم مورد تنفر عمیق مردم ایران بوده و باید سرنگون شود؛ این که حاکمیت مذهب، افکار پوسیده‌ی عصر جاهلیت را شیوع داده و مردم را با ظهور مهدی سرگرم کرده و آنها را سرکیسه می‌کند؛ این که

در مورد برسمیت شناختن حق حاکمیت ملی کشورها، قادر به اعمال هژمونی بر ملل جهان نیست. در زندان بین‌المللی لاهه می‌لوسوویچها را دواخور کرده و می‌کشند و در زندان‌های ایران زندانیان سیاسی شکنجه و اعدام می‌شوند و از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی محروم می‌گردند. در ابو غریب، گوانتانامو، اوین و گوهردشت و باگرام یک قانون حاکم است: قانون بی‌قانون بودن!

از آنجا که کره زمین، سیاره‌ی واحدی است و بیش از پیش کشورها و ملت‌ها، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و به‌ویژه شیوه‌های حاکمیت سرمایه‌دارانه در آنها مشابه هم شده‌اند، لذا ما انعکاس این بربریت جهانی را در هر واحد جغرافیائی و از جمله ایران هم می‌توانیم به‌روشنی ببینیم. رژیم اسلامی مدافع سرمایه‌داری حاکم بر ایران، ۲۷ سال است که حقوق مردم را به وحشیانه‌ترین شکلی پایمال می‌کند و ایدئولوژی قرون وسطائی و ماقبل آن را در لفافه‌ی دین به خدمت گرفته‌است تا حاکمیت خونبار خود را سرپا نگهدارد. بوش و احمدی نژاد، صرف‌نظر از امکانات دولتی‌شان به‌علت توسل به عوام

و کارکنان و کارگران کارخانه را ربوده و خونسردانه به‌قتل می‌رسانند، حمله به مراکز مذهبی و... کشتارهای تروریستی مشکوکی هستند که باید در مراکز فرماندهی ارتش‌های متجاوز و صهیونیست‌های مداخله‌گر در عراق نقشه‌های آنها را یافت!

بربریت سرمایه بزرگ فراملی که در عراق و در برابر چشم جهانیان جریان دارد، نمونه‌ای است که بعد از جنگ‌های درونی در یوگوسلاوی و باتوجه به مقاومت‌های روزافزون مردم علیه اشغال‌گران در خاورمیانه، با وحشیگری بیشتر ادامه می‌یابد.

هم اکنون ایران نقطه تمرکز عمده‌ی سیاسی آمریکا و اسرائیل در منطقه شده است:

بوش رئیس جمهور آمریکا ایران را خطر امنیتی برای آمریکا قلمداد می‌کند!

دیک چنی معاون رئیس جمهور، رامسفلد وزیر دفاع و بولتون نماینده‌ی آمریکا در سازمان ملل، همراه با سناتورهای صهیونیست نظیر مک کین جمهوری خواه و جو لیبرمن دموکرات، در هماهنگی با صهیونیست‌های دیگر طرفدار اسرائیل در آمریکا برنامه‌ی حمله به ایران را، به بهانه‌ی پیشگیری از دسترسی رژیم اسلامی ایران به بمب اتمی، طرح ریزی نموده و وقیحانه و علنا به جهانیان اعلام می‌کنند که باید به بمباران مراکز اتمی ایران پرداخت.

جناح دیگری از هیئت حاکمه‌ی آمریکا و از جمله کوندولیزا رایس وزیر امور خارجه، بودجه‌ی ۷۵ میلیون دلاری را برای صرف "تغییر رژیم" در ایران، از کنگره آمریکا طلب می‌کنند تا در بین نوکران پست ایرانی خود و در درجه اول سلطنت طلبان تقسیم کنند تا فعالیت در این "تغییر رژیم" شرکت نمایند. زیرا آنها رژیم حاکم بر ایران را تحت عنوان این که بیش از هر رژیم دیگری "آمریکا را به چالش طلبیده است"، بزرگترین خطر برای آمریکا می‌نامند!

پنتاگون هم جنگ دراز مدت علیه تروریسم را طراحی می‌کند. "مجله دفاع چهارساله" مدعی است: عراق و افغانستان ۲ میدان جنگ تعیین کننده هستند، اما این جنگ باید فراسوی مرزهای آنها برود. آمریکا و متحدانش و همکاران دیگر باید این جنگ را در چندین منطقه در سال‌های آینده با هم پیش ببرند."

صحبت از سران رژیم و ژنرال‌های اسرائیل نکنیم. زیرا آنها مصمم تراز همه‌ی جنگ

خاورمیانه... بقیه از صفحه چهارم

نوروزتان... بقیه از صفحه اول

کمونیست ها... بقیه از صفحه اول

مردم عراق، نشان می‌دهد که گرچه از نظر تاکتیکی بزرگترین مصیبت‌ها را برای مردم عراق ایجاد کرده‌است، اما نهایتاً پوزهاش در آن‌جا به خاک مالیده خواهد شد.

باید علیه هرگونه دخالت‌گری امپریالیسم در امور ایران اعم از تحریم اقتصادی، بمباران مراکز اتمی، حمله به برخی مناطق نفت خیز و دیگر سناریوهای تجاوزگرایانه به مخالفت و مبارزه برخاست. زیرا این مردم کارگر و زحمت‌کش ایران هستند که بارسنگین این تجاوزات را بردوش خواهند کشید.

رژیم استبدادی ولایت فقیه می‌خواهد کشمکش‌های موجود بر سر مسئله اتمی و زورگویی امپریالیسم آمریکا و متحدینش را به وسیله‌ای برای نشان دادن حقانیت خود و تضمین حاکمیتش تبدیل کند. این سیاست مزورانه‌ی رژیم را باید افشا نمود.

باید باتمام قوا برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار نظام عادلانه‌ی سوسیالیستی در ایران متحد شد. این رژیم استبدادی حنا حاضر به برسمیت شناختن کوچک‌ترین حق کارگران و زحمت‌کشان نیست و با آزادی مردم بی‌گانه است. مبارزه علیه تجاوز خارجی از مجرای مبارزه جهت براندازی رژیم می‌گذرد.

اکنون دوستان و دشمنان اکثریت مردم ایران را به‌دقت می‌توان از هم تمیز داد. بادوستان متحد شد و به مبارزه با دشمنان پرداخت. امپریالیسم و صهیونیسم و رژیم ولایت فقیه دشمنان اساسی مردم ایرانند و تسلیم طلبان و شوونیست‌های مدافع رژیم دشمنان مردمند.

باید با تسلیم طلبان در برابر امپریالیسم و شوونیست‌هایی که به بهانه‌ی مبارزه علیه تجاوز خارجی، به‌دنبال دفاع از حاکمیت اند، قاطعانه مبارزه کرد و نقش مخرب این دو نوع تسلیم طلبی را آشکار نمود.

امپریالیسم فراملی‌ها با تجاوز آشکار به خاورمیانه بربریت را در این منطقه به تحقق رسانده و می‌خواهد این الگو را برای حاکمیت بلامنازع برجهان و از جمله کشورهای امپریالیستی نیز پیاده کند.

باید مبارزه ی خلق‌های خاورمیانه با مبارزات مردم کشورهای امپریالیستی علیه تجاوز به کشورهای تحت ستم را هماهنگ نمود تا هم امپریالیسم و هم مرتجعین حاکم در خاورمیانه را به‌حد اکثر ممکن منفرد ساخت.

۲۵ اسفند ۱۳۸۴ - ابراهیم

به‌دست خود، ادامه دهیم. سال سختی را گذرانیدیم. شلاق استثمار و ستم را پیوسته برگردی خود حس کردیم. تحقیر شدیم. زندانی و شکنجه شدیم. قربانی دادیم. اما یکدم از مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده‌مان دست برنداشتیم. جهانیان با شور و شغف، از مبارزات ما کارگران و زحمت‌کشان استقبال کردند.

سال نو نیز سالی پر از رنج و محنت خواهد بود. امپریالیستها و صهیونیستها نقشه‌های شومی برای ما کشیده‌اند تا کشورمان را به مستعمره‌ی جدیدی همانند

عراق و افغانستان تبدیل کنند. برخلاف تبلیغات تسلیم طلبان تشنه‌ی

قدرت، دشمنان خارجی ما در هر شکلی و لباسی چشم به

استثمار نیروی کار ارزان و منابع ملی ما دوخته‌اند و می‌خواهند دولتی دست‌نشانده را به ما تحمیل کنند.

آزادی و رهایی ما از چنگال دشمنان داخلی حاکم و دشمنان خارجی، در گرو مبارزه‌ی بی‌امان خودمان علیه اینان، می‌باشد و نه در تکیه به نیروی خارجی متجاوز و جنایتکار!

نگذاریم از ایران، افغانستان و یا عراق دیگری درست کنند و یا با رژیم ارتجاعی کنونی سازش نموده و مشترکا زالو وار خون زحمت ما را بمکند.

بهار در راه است. سفره‌های ما خالی است. کودکانمان گرسنه و برهنه‌اند و جر دریای عشق و محبتمان به‌انان هدیه‌ای نداریم که در جشن عید تقدیم‌شان کنیم.

ثروتها چون کوه در دست مشت‌ی غارتگر تلنبار شده و فقر روزافزون دامن ما را بیشتر و بیشتر گرفته است.

متحد و یکپارچه شویم! بپا خیزیم! بساط پوشالی حاکمان را فرو کوبیم و جامعه‌ی آزاد، آباد و شکوفان و عادلانه‌ی فردا را که در آن از استثمار فرد از فرد و ستم اثری نباشد، بنانهیم.

سال نو را به‌همه‌ی شما عزیزان تبریک می‌گوئیم.

۲۲ اسفند ۱۳۸۴ - حزب رنجبران ایران



بهاران خجسته باد

"تاریخ سرکوب و استثمار زنان یکی از طولانی‌ترین و در عین حال علنی‌ترین ستم‌ها در تاریخ بشر است."

از متن سخنرانی گلرخ جهانگیری (گانامه)

مسئله زنان، مسئله ویژه ایست که شکل گیری، تقابل و مبارزه طبقاتی را در جامعه انسانی به وجود آورد و سازمان داد. به بیان دیگر با شروع تاریخ طبقاتی بشر، تاریخ ستم کشیدگی، استثمار مضاعف و تحقیر زنان نیز شروع گردید. از این نقطه نظر آزادی کامل زنان، با محور طبقات و تقابل طبقاتی، تحقق می‌یابد. این مسئله روشن می‌سازد که زنان بالاترین ستم و فشار را در تاریخ جوامع طبقاتی تحمل کرده‌اند. در این مرحله از تاریخ که بشریت در آخرین سکوی پرش به جامعه بی طبقه ایستاده است، موقعیت و نقش زنان بسیار حساس و دوران ساز است.

ایران کشوریست ۷۰ میلیونی که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند. یعنی جمعیتی برابر با ۳۵ میلیون در این نظام سرمایه داری مرد سالارانه مذهبی، تحت ستم و فشار قرار دارند. این بدان معناست که این جمعیت عظیم از بالاترین سطح جامعه یعنی

در طبقات مرفه حاکم تا پائین ترین سطح آن که طبقه کارگر است، فشار و ستم ناشی از زن بودن به عنوان جنس پست تر از مرد

و تحت تسلط انسان دیگر به نام مرد قرار داشتن و تمام عوارض ناشی از آن را بر دوش می‌کشند. به این جهت مبارزه زنان جهت آزادی از این قلاوه‌ها با تمام نوسانات، گرایشات، سمت گیری‌ها و افت و خیز هایش،

طیف عظیمی از مردم ما را در بر می‌گیرد. ستم دیدگی زنان به علت تنوع مبارزه در جامعه سرمایه داری مذهبی و مردسالارانه

ایران، چند جانبه و پیچیده است. مثلاً زن باید در خانه فرمانبردار شوهر، پدر، برادر و یا حتی فرزند ذکور خود باشد. او باید تا آن جا که ممکن است در خانه بماند، باید

تربیت بچه‌ها را به ترتیبی که پدرسالارانه باشد به عهده بگیرد، باید تمایلات جنسی مرد را یکسویه ارضاء کند. او از نظر حقوقی

نیمه انسان است. دو چشم‌اش به اندازه یک چشم مرد ارزش دارد. مجازات‌اش اما دو برابر مجازات مرد با همان تقصیر است. او حق قضاوت ندارد. ارزش نیروی کارش در

جامعه بسیار کمتر از ارزش نیروی کار مرد است. زنان کارگرو بی شوهری که مسئولیت پرورش کودکانی را نیز به عهده دارند، با شدیدترین و بی رحمانه‌ترین وجه تحقیر و استثمار می‌شوند. سوء استفاده کارفرما در

روناک آشناگر، یکی از فعالین جنبش زنان چنین می‌گوید: "پرچم مبارزه ای که مسئله زن را از منظر طبقاتی مد نظر دارد، نمی‌تواند در دست زنان و مردان "نخبه‌ای" باشد که می‌کوشند مطالبات زنان را مجزا از بستر موقعیت اجتماعی و طبقاتی زنان در کار، تولید و معیشت ببینند. این پرچم نمی‌تواند در دست زنان و مردانی باشد که مطالبات زنان کارگر و زحمتکش را به یک سری خواست‌های فرهنگی و حقوقی محدود می‌سازند."

بدین ترتیب، کمونیت‌ها در عین حال که وظیفه دارند در تمام این جنبش‌ها فعال باشند و از مبارزات به حق زنان هر قدر هم که ناچیز باشند دفاع کنند ولی مطلقاً نمی‌بایست تابع گرایش‌ها گاه منحط و گاه منحرف درون این جنبش‌ها شوند. کمونیت‌ها در هر جنبشی به ویژه در جنبش زنان باید بتوانند آن‌ها را وسعت و عمق ببخشند. آن‌ها را به سمت پیوند با جنبش کارگری و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سوق دهند و آماده پذیرش آن جامعه ای گردانند که در آن کلیه قید و بندهای طبقاتی و مردسالاری را بر زمین می‌گذارند.

شرکت کمونیت‌ها در سازمان‌ها و تشکلاتی که بر بنیان درخواست‌های زنان در جامعه به وجود آمده است، به مفهوم این نیست که ما می‌بایست در این تشکلات مسائل ایدئولوژیک - سیاسی را بدون ارتباط با مسائل مشخص آن تشکل مطرح کنیم و آن را از خصلت واقعی‌اش به بیراهه بکشانیم. ما می‌بایست بر متن مبارزه مشخص و مرحله‌ای آن تشکیلات به روشنگری، بالابردن سطح آگاهی خود و دیگران، گسترش آن و یافتن حلقه ارتباط آن با دیگر بخش‌های جنبش به ویژه جنبش طبقه کارگر، پردازیم.

جنبش زنان جنبش ویژه‌ایست که باید با تمام ویژگی‌هایش مستقل بماند. اگر هر بخشی از جنبش کمونیتی تحت کنترل خودش، بخشی از جنبش زنان را در گتو بگذارد و دور آن را حصار ببندد، جنبش زنان نیز به سرنوشت جنبش کمونیتی ایران دچار شده و تکه تکه خواهد شد. استقلال جنبش زنان باعث می‌گردد که تمام بخش‌های جنبش کمونیتی، دموکراتیک و لائیک برای پیش برد برنامه‌های مثبت و گسترش آن بکوشند و کمونیت‌ها با طرح نظرات خود و مبارزه سالم روی خط مشی و برنامه جنبش زنان به هم نزدیکتر شوند.

ژ.کاوایان

دیدگاه‌های فمینیستی را در جوامع غربی تبلیغ می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که اعتقادات آنان جوابگوی تمام حقوق زن نیست. این دو نقل قول به روشنی نشان می‌دهند که اولاً خودشان اقرار کرده‌اند که در جمهوری اسلامی، زن، انسان کامل نیست. باید بشود. دوماً این که می‌خواهند زن کامل را در رژیم سرمایه‌داری بویژه اسلامی آن به وجود آورند. با توجه به این که در رژیم‌های سرمایه داری لائیک نیز زن، انسان کامل به حساب نمی‌آید. به بیان دیگر افتخاری و شرکاء می‌خواهند جنبش زنان را با محتوای سازمان دهند که بدان وسیله پای زنان میهن ما را قرن‌ها در زنجیر اسارت سنت‌های پوسیده مذهبی و مناسبات مرد سالاری بپیچانند و از آن به عنوان نیروی در حفظ رژیم جمهوری اسلامی سود جویند. در قطب دیگر سازمانها و شخصیت‌هایی از زنان در پیوند با جنبش پرولتری و



کمونیتی ایران می‌باشند و آزادی زنان را در سرنگونی بورژوازی، ساختمان سوسیالیسم و عروج به قله جامعه بشری یعنی کمونیسیم می‌بینند. لیلیا دانش پس از توضیح دقیق ناکامی جنبش زنان در جامعه مذهبی سنتی و جامعه سرمایه داری، چنین می‌گوید: "در چنین شرایطی پیشروی جنبش زنان برای غلبه بر معضلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌ای که زنان را به بند کشیده، تنها و تنها در فراتر رفتن از سنت و مدرنیته است."

چنان که می‌بینیم، جنبش زنان منجمله جنبش فمینیستی آن تابع تقابل طبقاتی، قطب بندی شده است. از این جهت ما نمی‌توانیم برای همه آن‌ها دستاوردهای انقلابی بتراشیم و از سمت و سوی آن‌ها در یک سطح دفاع کنیم. چنین دفاعی از جنبش زنان و به ویژه جنبش فمینیستی ایران مرزهای طبقاتی را مخدوش می‌سازد و در مقابل رشد آگاهی طبقاتی زنان میهن ما مانع ایجاد می‌کند.

کارگاه‌ها و کارخانه‌ها نه تنها بر زمینه خرید ارزان نیروی کار زنان بلکه بر سوء استفاده‌های جنسی از زنانی که در شرایط دردناک اجتماعی گیر کرده‌اند نیز با شدت جریان دارد و ...

به این جهت مبارزه و سازمان یابی زنان نیز با گرایش‌های مختلف در سطوح و اشکال متنوعی در جامعه گسترده است.

هر جا ستم هست، مقاومت هست و هر جا مقاومت هست مبارزه هم وجود دارد. ما کمونیت‌ها پرچمدار راستین مبارزه علیه عقب ماندگی و ستم هستیم. از این رو می‌بایست با جهل مذهبی، مناسبات پوسیده مرد سالاری و ستم‌های طبقاتی از هر شکل و در هر سطحی علیه زنان مبارزه کنیم. زنان ستم دیده را در هر سطح و شکلی که لازمه آن مبارزه است، متشکل نماییم. میدان مبارزه علیه مناسبات پوسیده، میدان ماست.

زنان و مردان کمونیت می‌بایست، هر شکلی از مبارزه زنان را که می‌تواند سنگری را علیه جمهوری اسلامی فتح نماید، مورد پشتیبانی قرار داده و در آن فعالانه شرکت نمایند. از این جهت هیچ بهانه‌ای دال بر این که: این مبارزه لیبرالی است؛ این مبارزه ناسیونالیستی است؛ این مبارزه در طیف زنان مرفه است؛ و یا این مبارزه اکونومیستی است، توجیهی جهت دوری ما از این اشکال و سطوح مبارزه نمی‌تواند باشد. ما نمی‌توانیم و نباید به بهانه این که این شکل و سطح از مبارزه

زنان رادیکال نیست در آن شرکت نکنیم، به تقویت نکات مثبت‌اش نکوشیم، کمک در تکامل آن ننمائیم و آن را نگسترانیم. هر گونه دوری آگاهانه از جنبش زنان، دوری آگاهانه از مبارزه است. پاسیویته و منزله طلبی است.

در عین حال جنبش زنان در جامعه سرمایه داری - مذهبی ایران ماهیت طبقاتی دارد. یعنی خواست‌ها، شعارها و اهداف هر بخشی از جنبش زنان مهوری از یک طبقه اجتماعی خاصی را بر پیشانی خود دارد. بخشی از جنبش زنان ساخته و پرداخته هیئت حاکمه با دست بعضی از نمایندگان زن می‌باشد. این بخش از جنبش زنان با ایجاد رفرم‌های آبی در چهار چوب رژیم سرمایه داری مذهبی از حرکت بازمی‌ماند:

افتخاری، عضو فراکسیون زنان مجلس می‌گوید: "در صورت تصویب نهائی طرح منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، زن به عنوان یک انسان کامل از لحاظ حقوقی در نظر گرفته می‌شود." و یا "کسانی که

خردبوروژوئی که مبارزه زنان همراه با مردان را طرد می‌کنند، خط‌کشی نمایند. ما به طور منظم آگاهی آنان را بالا می‌بریم تا درک کنند که تنها سرنگونی انقلابی هرنظامی که مبتنی بر استثمار باشد و ساختمان جامعه‌ای سوسیالیستی، پایه‌های آزادی واقعی زنان را فراهم می‌سازد. متقابلاً بدون مبارزه برای رهائی زنان، اجتماع آزاد وجود نخواهد داشت. ما از مبارزات ضدامپریالیستی و انقلابی پرولتاریای جهان و توده‌های وسیع مردم و به‌ویژه زنان در سراسر جهان پشتیبانی می‌کنیم. ما از آنها می‌آموزیم. انتظار داریم از فعالیتهای شما در مبارزات روزجهانی زن با خبر شده و آنها را به اطلاع مردم برسانیم.

با تبریكات انقلابی

آنا بارتولومه - سخنگوی سیاست زنان در کمیته مرکزی حزب مارکسیست - لنینیست آلمان

برخورد به.. بقیه از صفحه ۱۶

را - هر چند که خود هم در آن نقشی نداشته باشد - برجسته سازد و نادرستی‌ها را - به خصوص اگر در آن سهم بوده است - به باد انتقاد بگیرد. چنین خاطره نگار، خود را قهرمان می‌پندارد، قهرمانی که می‌باید مورد احترام همگان قرار گیرد. برای این خاطره نگار، امکان اشتباه کم است و آن جایی هم که مجبور می‌شود به اشتباهی اقرار کند، آن را یا ناشی از شرایط و محیط زمان می‌داند و یا این که اشتباهی همگانی جلوه‌گر می‌سازد و به جای من اشتباه کردم اکثراً از ما اشتباه کردیم سخن می‌گوید. حتی زمانی هم که از مبارزه‌ی سیاسی روی می‌گرداند و به قول خودش "خسته شده" و یا به قول کردها

"دانشین" (۱) یعنی می‌خواهد بنشیند، باز هم قهرمان است و این جا و این بار نیز او نیست که تغییر کرده است و یا چوب اشتباهات‌اش را می‌خورد، بلکه می‌گوید "یک مرتبه خود را در موقعیت آن سرباز ژاپنی حس کردم که سال‌ها پس از پایان جنگ دوم جهانی در جنگلی پنهان شده بود و نمی‌دانست اوضاع از چه قرار است و هنوز زنده باد امپراطور می‌گفت" (۲). چندماهی از انتشار خاطرات محسن رضوانی تحت عنوان "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران" می‌گذرد. این کتاب، چهارمین گفتگویی است که مصاحبه‌گر - حمید شوکت - با

کارزار زنان علیه کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی - ۴ تا ۸ مارس ۲۰۰۶

تبریک روز جهانی زن با آرزوی ارتباط دوستانه

دوستان و رفقای عزیز از طرف کمیته مرکزی حزب مارکسیست - لنینیست آلمان مایلم تبریكات صمیمانه و رزمنده خود را به مناسبت روزجهانی زن (۲۰۰۶) اعلام دارم. با روی کارآمدن آنجلامرکل ما دارای اولین صدراعظم زن در آلمان شدیم. این‌که رسانه‌های بورژوئی می‌کوشند تا سیاست‌های وی را خوب جلوه‌دهند، ثابت می‌کند که او نسبت به توده‌های مردم و زنان موضعی خصمانه دارد.

در سیاست خارجی، او فعالانه و همراه با امپریالیست‌های آمریکا، آماده‌گی جنگی علیه ایران را دامن می‌زند. در سیاست داخلی، او حقوق بورژوا دموکراتیک و آزادی‌ها را پایمال می‌کند. نتیجتاً رشد بی‌کاری و نیمه‌کاری دامن مردم را گرفته است. با خصوصی کردن سیستم مراقبت‌های بهداشتی و بخش‌های بزرگی از خدمات عمومی، افراد و خانواده‌های تنها - به‌ویژه توده وسیعی زنان - بیش از پیش زیر فشار قرار گرفته‌اند. مع‌الوصف، برپایه‌ی بالارفتن اشتغال و داشتن درآمد، زنان کارگر صاحب اعتماد به‌نفس شده‌اند. ده‌ها هزار پرستار، معلم مدارس پرستاری، زنان فلزکار در اعتصابات سندیکائی و در مخالفت با بالابردن ساعات کار و به‌خاطر افزایش مزد، شرکت می‌کنند. مائوتسه‌دون می‌گوید: "زنان نیمه‌ای از آسمان رابر دوش خود حمل می‌کنند و باید که آنرا فتح نمایند"

براین اساس حزب ما با تمام نیرو به تشویق دختران و زنان می‌پردازد که امر آزادی خود را خود بدست‌گیرند. ما به رشد فعالیت آنها (در خارج از حزب) کمک می‌کنیم تا جنبش زنان مبارز بتواند ارتباط فشرده‌ای را با جنبش طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم ایجاد کند. خودسازماندهی نیاز به آگاهی در تغییر خود از جانب زنان و دختران دارد. آنها باید خود را از زنجیره‌هایی که اخلاقیات و سنت بورژوئی به‌دور آنها کشیده و مذبحخانه تلاش می‌شود تا زنان در خانواده و به‌گونه‌ای فردی زیر بار بحرانهای بروند، رها سازند. ما کمک می‌کنیم تا زنان علل اجتماعی تحمل‌پذیری فردی را درک کرده و در جریان مبارزه خود را سازمان دهند. این امر ایجاب می‌کند که آنها بانفوذ فمینیسم

ابوغریب قرار داده‌اند. ما در شرایطی در اینجا گرد آمده ایم که جنگ طلبان و متجاوزین حاکم بر جهان هم چنان بر طبل جنگ می‌کوبند و می‌خواهند همان بلایی را بر سر مردم ایران بیاورند که بر سر مردم افغانستان و عراق آورده‌اند. طی تجاوز نظامی به این کشورها صدها هزار نفر جان باختند، هزاران نفر بی‌خانمان شدند، بسیاری شهرها تبدیل به مخروبه شدند، و بسیاری از منابع تولیدی نابود شدند، بطوری که کشوری مثل عراق در حال اضمحلال است. و هنوز ماشین جنگی آمریکا و دولت‌های متحد اش دست از خونریزی و کشتار نکشیده‌اند. و به یاری دست‌نشانندگان بومی‌اشان تا کنون تعدادی از زنان در افغانستان سنگسار شده‌اند. ما زنان ایران انتخاب خود را کرده ایم. نه به بوش! نه به قدرتهای بزرگ دیگر! و نه به نوکران سابق آنان در خاورمیانه! ما در اینجا گرد آمده ایم تا این انتخاب را به نمایش بگذاریم. ما خواهان:

جدایی دین از دولت و کوتاه شدن دست مذهب از کلیه شئون زندگی زنان و کلیه مردم هستیم!
حذف کلیه ارزش‌های دینی از آموزش و پرورش، قوانین و دولت هستیم!
لغو کلیه قوانین نابرابر علیه زنان هستیم!
لغو کلیه مجازات‌های اسلامی علیه زنان هستیم!

آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران هستیم!

آزادی بی‌قید و شرط همه کارگران دستگیر شده در اعتصابات اخیر هستیم!

قطع اخراج زنان پناهجو به کشورهایی هستیم که بدلیل جنسیت‌شان مورد سرکوب و پیگرد دولتی هستند!

لغو فوری کلیه حکم‌های اعدام و سنگسار همه زنان که هم اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند، هستیم!

محاكمه و مجازات کلیه کسانی هستیم که در کشتارهای بزرگ سیاسی و قتل‌های زنجیره‌ای ای‌آمر و عامل بوده‌اند.

محاكمه و مجازات علنی کلیه کسانی که در تجاوز و قتل صدها زن دست داشته‌اند، هستیم!

ما با خواسته‌های خود در این راهپیمایی بار دیگر انتخاب خود را که جهانی دیگر است اعلام می‌کنیم!

ما همراه با همه مردم ستم‌دیده و آزادیخواه، جهانی دیگر خواهیم ساخت.

تقلیل پشتیبانی و دفاع بی چون و چرا از مبارزات مسلحانه‌ی خلق‌ها، برقراری مناسبات حسنه و در مواردی پشتیبانی از حکومت‌های ارتجاعی دست‌نشانده (به خصوص وابسته به آمریکا) و شرکت فعال در محافل و مجامع پارلمان‌نارستانی بین المللی. این سیاست جدید به نفع مبارزه‌ی خلق‌های جهان علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم نیست:

- مرزبندی دقیق بین جبهه انقلاب و ضد انقلاب را در سطح جهانی مخدوش می‌سازد و سمت اساسی مبارزات ضد امپریالیستی را در مقیاس جهانی نا مشخص کرده و خلق‌های جهان را دوچار سردرگمی می‌نماید.

- با ایجاد وجهه برای حکومت‌های دست‌نشانده و تقویت آن‌ها بار امپریالیسم آمریکا را سبک می‌کند و بدین ترتیب از تضادهای امپریالیسم آمریکا می‌کاهد و به او امکان می‌دهد که مواضع خود را آسان‌تر تحکیم کند.

- مبارزه‌ی ضد رویونیستی و ضد سوسیال امپریالیستی حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی را که می‌رفت نتیجه‌ی خود را آشکار سازد، ناموجه و بی اعتبار جلوه می‌دهد، که این توهم را به وجود می‌آورد که چین خود در ابتدای آن راهی قدم‌گذارده که شوروی رفته و برای پذیرش تبلیغات مرتجعین دایر بر این که اختلاف چین با شوروی بر سر قدرت و کسب هژمونی در جنبش کمونیستی بوده است، زمینه فراهم می‌کند.

- اعتقاد خلق‌ها را به جمهوری توده‌ای چین و در نتیجه راه سوسیالیسم و امر کمونیسم ضعیف می‌کند.

- عاملی در جهت منفرد کردن احزاب مارکسیستی - لنینیستی است که له چین موضع گرفته‌اند.

- زمینه‌ی تبلیغات برای ارتجاعیون جهان فراهم می‌سازد و مبارزه‌ی مردم به ویژه مارکسیست - لنینیست‌ها را مشکل‌تر می‌کند. (پایان نقل قول از سند)

این سند در دو مورد کاملاً اساسی که به نوبه‌ی خود می‌توانند نقش تعیین کننده در خط مشی سیاسی یک تشکل کمونیستی داشته باشند با آن چه آقای محسن رضوانی باور داشت، اختلاف کامل دارد.

یکم - در مورد سیاست خارجی چین از اوائل سال‌های ۷۰ میلادی و

دوم - در مورد "تئوری سه جهان" که در

سیاسی" تنظیم گردید که شامل برخوردی ساختاری به جامعه‌ی ایران، موقعیت سیاسی رژیم شاه، چگونگی تلاش در راه ایجاد حزب کمونیست، اوضاع جهانی و ... بود. این سند از طریق محسن رضوانی به عنوان رابط با ایران در اختیار اعضای رهبری خارج از کشور قرار گرفت. همین و بس. مفاد اساسی این سند نه تنها به بحث حتی در سطح رهبری خارج از کشور گذارده نشد، بلکه به دست کادرها و دیگر اعضای سازمان انقلابی نیز نرسید. بنا بر دستور تشکیلاتی محسن رضوانی به عنوان یگانه عضو "رهبری کل" در خارج از کشور، اطلاع دهی به سایر اعضای سازمان انقلابی تا مدت‌های مدیدی ممنوع اعلام شد. یگانه دلیل ادعائی او بر این بود که: می‌بایست زمینه را برای براه اندازی بحث عمومی در آینده فراهم آورد و آنگاه سند مزبور را در اختیار اعضای سازمان قرار داد. این زمینه بحث عمومی هیچگاه فراهم آورده نشد، نه تنها این، بلکه حتی سالیان پس از آن نیز باز هم متن کامل آن سند به اطلاع کادرها و اعضای سازمان انقلابی نرسید. بدتر از این، هنگامی که زیر نظر محسن رضوانی نشریه‌ی "توده" شماره ۲۴ در دیماه ۱۳۵۶ که در خارج از کشور انتشار می‌یافت، و گویا می‌بایست چاپ بیرونی آن سند اختصاص داده شود، عمده بخش از توضیح اوضاع جهانی که در همسویی با نظریات محسن رضوانی قرار نداشت، شامل سانسور گردید و هیچ گاه به اطلاع عمومی رسانیده نشد.

در ابتدا ببینیم در آن سند در مورد اوضاع جهانی چه مطالبی ذکر شده بودند که می‌بایست حذف می‌گردیدند و سپس به علت آن حذف پردازیم.

در سند می‌خوانیم: "جبهه گیری ضد امپریالیستی دولت‌های ملی از قبیل ناصر و سوکارنو یکی از ویژگی‌های سال‌های ۶۰ بود. در حال حاضر ... دیگر تقریباً چنین دولت‌هایی وجود ندارند. کشورهای "غیر متعهد" به طرف قطبی شدن و وابستگی به بلوک‌های مختلف رفتند. امروزه بیش از هر زمان دیگری روشن است که "راه سومی" ممکن نیست. یا باید در جبهه سوسیالیسم بود و یا به زانیده‌ی امپریالیسم تبدیل شد." و بعد ادامه می‌دهد: "اخیراً در سیاست جهانی چین تحول اساسی رخ داده است که تظاهرات برجسته‌ی آن عبارتند از: نزدیکی نسبی به امپریالیسم آمریکا، حدت تضاد با شوروی،

برخی از پایه گذاران "سازمان انقلابی حزب توده" داشته است. بررسی انتقادی این چهار گفتگو وظیفه ای است که می‌باید عمدتاً از جانب کسانی انجام پذیرد که از اوان پایه گذاری "سازمان انقلابی" در آن تشکیلات فعالیت داشته‌اند و به خصوص در مورد گفتگو با محسن رضوانی در فعالیت‌های حزب رنجبران ایران نیز سهیم بوده‌اند. چه این که عمدتاً این افراد از چگونگی تمامی و یا اکثر رویدادهای درون تشکیلاتی و درستی و نادرستی آن گفتگوها اطلاع دقیق دارند.

در این مقاله قصد بر چنین بررسی انتقادی و همه جانبه از مجموعه گفتگوها و حتی تمامی مباحث آخرین آن‌ها نیست، چه این که نگارنده تنها در مقطع معینی چند ساله از حیات "سازمان انقلابی" در عضویت آن تشکل بوده و نهایتاً آخرین سال آن - تا زمان استعفا - در هیأت "رهبری خارج از کشور" شرکت داشته است. لذا عمدتاً به طرح یک رویداد بس مهم در حیات سازمان انقلابی که در آن مقطع فقط در سطح رهبری خارج از کشور مطرح گردید بسنده خواهد شد و آن هم از این رو که بنا بر ابتکار و دستور سازمانی محسن رضوانی هیچ گاه به اطلاع بدنه‌ی سازمان و حتی کادرهای تشکیلات نرسید. حتی امروزه نیز، محسن رضوانی در گفتگوی خود با حمید شوکت، کلامی در آن باره نمی‌گوید و خوش دارد که بر آن پرده پوشد و به فراموشخانه تاریخ بسپارد.

شاید اگر آن پرده پوشی آن روزی نمی‌بود، بسا امکان داشت سیاستی دیگر و نه "تئوری سه جهان" بر سازمان انقلابی حاکم می‌شد و کجروی‌های ناشی از رهبری آن شخص به پیش نمی‌آمد.

رضوانی در گفتگو با حمید شوکت درباره‌ی گذشته‌ی خود مدعی است: "من معتقدم باید آن قدر دموکراسی وجود داشته باشد که هر کس بتواند حرفش را بزند." (۳) چه خوب بود اگر چنین می‌بود. ببینیم دموکراسی نوع رضوانی چگونه است:

رفیق پرویز واعظ زاده‌ی مرجانی، عضو رهبری کل "سازمان انقلابی" و مسئول تشکیلات داخل کشور بود که در راه مبارزه علیه رژیم محمد رضا شاهی و با ایمان به حقانیت کمونیسم جان باخت. در آن زمان رهبری داخل در عین حال رهبری کل سازمان نیز بود. زیر نظر این رفیق و با مشارکت کادرهای رهبری سازمان انقلابی در داخل کشور، سندی تحت نام "گزارش

اوان سال‌های ۷۰ در فرمول بندی "کشورها استقلال - ملت‌ها آزادی" می‌خواهند نطفه بندی یافته بود.

محسن رضوانی مدافع پروپا قرص سیاست خارجی چین در آن مقطع زمانی و مبتکر پذیرش و اشاعه‌ی "تئوری سه جهان" در سازمان انقلابی بود. انتشار فارسی نطق "تن سیانو پینگ" در سازمان ملل (به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۷۴ برابر با ۲۱ فروردین ۱۳۵۳) بنا بر ابتکار شخصی محسن رضوانی، در اردیبهشت همان سال انجام گرفت، در حالی که بخش مورد بحث گزارش سیاسی تشکیلات داخل کشور سازمان انقلابی (تاریخ نگارش تیر ۱۳۵۳) که گوئی پاسخی درخور به آن نطق کذائی و انتشار ترجمه‌ی فارسی آن بود، نه تنها هیچ گاه انتشار بیرونی نیافت بلکه حتی در درون سازمان انقلابی نیز در اختیار تمامی اعضای قرار نگرفت. آیا محسن رضوانی ترس از آن داشت که اگر بحث در آن مورد درمی‌گرفت احتمالاً نظر مخالف او حاکمیت می‌یافت؟

این سئوالی است که پاسخ به آن را، آقای رضوانی هنوز هم مدیون جنبش است. شخصی از مقام تشکیلاتی خود نهایت سوء استفاده را می‌کند و نظرات مخالف را که مربوط به مهمترین بخش تشکیلات یعنی آن چه در درون کشور است به بحث نمی‌گذارد و بعد هم پس از جان باختن حامیان نظر مخالف، زمان را مناسب می‌داند و برنظر مخالف پرده می‌پوشد و آن را به فراموشی تاریخی می‌سپارد. حال اگر این شخص مدعی شود که خواهان دموکراسی درون تشکیلاتی بوده است، چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم واقعا بی‌شرمی هم حدی دارد.

رضوانی امروزه نیز در گفتگوی با شوکت باز هم در مورد آن سند هیچ سخنی نمی‌گوید. آیا می‌توان پرده پوشی بر چنین سندی را ناشی از فراموش‌کاری دانست؟ هرگز! او می‌خواهد اشتباهات را همگانی جلوه دهد تا از سنگینی نقش منفی خود در این زمینه‌ها بکاهد و این مقدمه‌ای بشود تا پیش گامی خود در تصحیح اشتباهات را به دیگران بقبولاند. او در گفتگو با شوکت در ارتباط با اشتباهات حزب رنجبران ناشی از تئوری سه جهان مدعی است: "من زودتر از همه رسیدم که خط حزب باید تغییر کند، اما ماندم و از درون دست به تغییر زدم." (۴) (تکیه از من)

بدین ترتیب می‌کوشد نه تنها مواضع واعظ زاده و کادرهای درون کشور را انکار کند، - که چه بسا در صورت بحث عمومی در

آن باره اشتباهات بعدی پیش نمی‌آمدند - بلکه تلاش دارد دیگر مخالفت‌ها با نظر خود را نیز بی اهمیت جلوه‌گر سازد. آیا او فراموش کرده است که در جائی دیگر گفته بود: "عطا کشکولی عضو رهبری حزب، از همان آغاز با این سیاست ما مخالف بود." (۵)

و یا "منصور قاضی، مسئول حزب ما در گرگان ... با مشی ای که در دفاع از جمهوری اسلامی حاکم بود توافقی نداشت." (۶)

این بار اقرار از زبان خود اوست. کدام را می‌توان باور کرد؟ ادعای "من زودتر" رسیدن را و یا اقرار به مخالفت‌های دیگر اعضای حزب رنجبران را؟

شاید بتوان بر مصداق ضرب‌المثل "دروغگو کم حافظه می‌شود" توضیحی یافت و این به یاری مصاحبه‌گر است که در موارد متعدد با گفتگوی بازجویی وار خواهان پاسخ می‌باشد. ناگفته نماند که این شیوه‌ی مصاحبه با سه گفتگوی پیش از آن تفاوت‌اش در اندکی بازجویی‌گری است که تا حدودی ثمربخش بوده و تناقض گوئی‌های رضوانی را، اگر خواننده مطالب کتاب را به دقت دنبال کند، عیان می‌سازد.

محسن رضوانی می‌کوشد آن مخالفت‌های درون حزبی را که مجبور به اقرار می‌شود و نافی "پیش گامی" او هستند به نحوی بی ارزش نشان داده و تا حد نق‌نق‌های لحظه‌ای پائین بیاورد. او مدعی است: "عطا آن قدر با ما مبارزه‌ی نظری نداشت که بگویم می‌خواست نظریه‌ی متفاوتی را در حزب جا بیااندازد. دیگران نیز فقط این جا و آن جا حرف‌هایی در مخالفت با مشی پیشین حزب عنوان کرده بودند." (۷) آیا مخالفت عطا با سیاست دفاع از جمهوری اسلامی و "اسلام مبارز" که رضوانی پرچمدار آن بود، دو نظریه‌ی متفاوت نیستند؟ چگونه می‌توان مدعی شد که بین مخالفت و دفاع از جمهوری اسلامی و "اسلام مبارز" یعنی دو قطب متضاد، تفاوت نظری وجود ندارد؟ شاید در این کشف جدید آقای رضوانی حکمتی نهفته است که دیگران توان پی بردن به اسرار آن را ندارند.

متأسفانه امروزه عطا در قید حیات نیست تا خود سخن گوید. حتی اگر بپذیریم که بنابر ادعای رضوانی، این مخالفت‌ها در سطح نق‌نق‌هایی گهگاهی بوده‌اند، باز هم با توجه به دیگر اقرار خود او که می‌گوید: "تارضائیه عمومی در تمام سطوح حزب رشد کرده بود." (۸) چگونه می‌توان ادعای پیشگامی او را باور کرد که "من زودتر از همه رسیدم که خط حزب باید تغییر کند." لحظه‌ای تصور کنیم که عطا و دیگران

پافشاری بر یک بحث و مبارزه‌ی درون تشکیلاتی می‌کردند. آیا در صورت چنین تقاضائی، می‌توان پذیرفت که محسن رضوانی تن به آن می‌داد؟ هرگز. رضوانی با توسل به انواع حیل جلوی بحث بر روی سند مهمترین بخش تشکیلاتی "سازمان انقلابی" یعنی تشکیلات داخل کشور را، از آن رو که مخالف با نظریات‌اش بود، گرفته بود. این بار نیز و در آن مقطع، او موضع سیاسی دیگری داشت، به خصوص این که، اکنون خود در درون کشور بود و عنوان "دبیر کل" را هم یدک می‌کشید. دهها نفر بایستی ضرب و شتم می‌شدند و در خطر دستگیری، زندان و اعدام قرار می‌گرفتند تا جناب دبیر کل به خود آید. رضوانی بر این باور نبود که او حتی اگر عضو "رهبری کل" و یا "دبیر کل" هست، می‌بایستی در خدمت تشکیلات باشد بلکه گمان می‌کرد این تشکیلات است که می‌باید در خدمت او قرار گیرد و از این روست که جلوی ابراز هر نظریه‌ای خلاف نظر خود را به انواع حیل می‌گرفت و می‌دانیم وقتی که دیگر حنای‌اش را رنگی نبود و نظرش را چندان کسی پذیرا نمی‌شد و از مقام رهبری خلع ید شده بود، "حزب رنجبران" را در سخت‌ترین شرایط حیات آن ترک کرد و به قول خودش "نشستن" را پیشه ساخت.

برگردیم به سند مورد بحث. چند ماهی پس از ارسال این سند به خارج از کشور، واعظ زاده و کادرهای سازمان انقلابی در ایران، به دست دژخیمان محمد رضا شاهی جان باختند. بدین ترتیب رضوانی بهتر می‌توانست آن چه از این سند را که مخالف نظر خود می‌دانست شامل سانسور سازد تا نظرات خود را که اکنون یکه تاز نیز شده بود در تمامی سطوح "سازمان انقلابی" جا بیااندازد. و در این میان از اعتماد و اطمینانی که کادرها و اعضای به او داشتند، نهایت سوء استفاده را کرد و اگر این جا و آن جا بردی نداشت، توسل به ارعاب تشکیلاتی، اسلحه‌ی مناسبی برایش بود.

بخش مهمی از یک تشکیلات سیاسی و چه بسا مهمترین بخش آن یعنی آن چه که در درون کشور مبارزه می‌کند، نظراتی خلاف نظر رضوانی می‌دهد یعنی می‌گوید سیاست خارجی چین تغییر یافته و در جهت منافع پرولتاریا و انقلاب جهانی نیست، یعنی می‌گوید نظریه‌ی "کشورها استقلال، ملت‌ها آزادی" می‌خواهند و آن چه تنگ سیانوپینگ مطرح می‌کند - که می‌دانیم نطفه‌های اولیه‌ی تئوری سه جهان بودند - نادرست است. تنها کسی می‌تواند از بحث درونی در چنین موردی جلوگیری که بویی

از دمکراسی تشکیلاتی نبرده است و خود را والای تشکیلات می‌پندارد. بدتر این که حتی پس از جان باختن طراحان آن سند و نظریه، تلاش کند آن چه را که خلاف باورهای خود می‌داند سانسور کرده و به دست فراموشی تاریخی بسپارد و به هنگام یاد آوری از آن جان باختگان، باز هم کلامی در آن مورد نگوید. پس بی مورد نیست اگر گفته شود وقتی که رضوانی در گفتگوی با شوکت از خصوصیات اخلاقی و مبارزاتی پرویز واعظ زاده و خسرو صفائی و دیگران سخن می‌گوید و از مرگ آن‌ها گوئی اندوه دارد، اشک تمساح می‌ریزد. این اقدام رضوانی شباهت کامل دارد با آن چه که رهبران حزب توده در باره‌ی خسرو روزبه انجام دادند و از انتشار نامهی انتقادی او جلوگیری کردند. بحث در این باره که اگر آن سند به نظرخواهی درون تشکیلاتی گذارده می‌شد تا چه حد مورد قبول قرار می‌گرفت و در صورت پذیرش نتیجتاً سیاست نادرست پیروی از تئوری سه جهان به پیش نمی‌آمد، بحثی نیست که بتوان امروزه در آن مورد نظری قاطع داد. لیکن آن چه مسلم است این که:

یکم - می‌بایست بر اساس اصول دمکراسی درون تشکیلاتی به نظر خواهی نهاده می‌شد و

دوم - این که کاملاً انتشار بیرونی می‌یافت و در اختیار مجموعه‌ی جنبش چپ گذارده می‌شد، بدون آن که مهم‌ترین بخش آن سانسور شود.

"سازمان انقلابی" به عنوان بخشی از گذشته‌ی جنبش کمونیستی ایران دست آوردها و اشتباهاتی داشته است. زمانی آموزندگی از آن‌ها حاصل می‌شود که تمامی مجموعه مورد بررسی قرار گیرد، خواه برای این نسل باشد و یا نسل‌های آینده. هرگاه آگاهانه یا ناآگاهانه بر بخشی از دستاوردها و یا اشتباهات پرده پوشی کنیم و بکشیم آن‌ها را به دست فراموشی بسپاریم، جنبش کمونیستی و به خصوص نسل‌های آینده را که شاهدین امروزی نیستند، از بررسی همه سویه و آموزش همه جانبه محروم ساخته‌ایم.

رهبران حزب توده تلاش داشتند هر نظریه‌ای بجز نظریه‌ی خود را از تاریخ حزب توده حذف سازند تا تمامی اشتباهات و خیانت‌ها را تمام تشکیلاتی جلوه‌گر سازند. به زعم این که از بار سنگین انتقادات بر خود خواهند کاست. لیکن امروزه می‌دانیم که در درون

حزب توده نظریاتی خلاف رهبران نالایق آن وجود داشته است. از جمله نوشته‌های دکتر اپریم گواه بر آن است.

از اینرو وظیفه‌ی خود دانستم، پس از تقریباً سه دهه، مجدداً به موارد حذف شده از سند بخش داخل کشور سازمان انقلابی اشاره‌ای داشته باشم. باشد که از آن آموخته شود.

پس زمانیکه رضوانی در باره‌ی گذشته‌ی خود می‌گوید "من معتقدم باید آن قدر دموکراسی وجود داشته باشد که هر کس بتواند حرفش را بزند." چاره‌ای نیست جز این که بگوییم ترا دیگر کسی باور نیست. و اینهم چند کلام در باره‌ی مظلوم نمایی محسن رضوانی.

"من هزار بار با صدای بلند می‌گویم اشتباه کردم، اما کسی این را نمی‌پذیرد." (۹) اگر رضوانی چند لحظه‌ای صادقانه در خود فرو می‌رفت و نه از روی ریا به علت‌یابی می‌پرداخت مسلماً پاسخ را می‌یافت. چون چنین نیست، پس تعجبی ندارد که کسی آن را پذیرا نباشد، زیرا:

یکم - این که: فقط یک کلی گوئی عمومی است و به توضیح مجموعه و یکایک این اشتباهات چه سیاسی و چه تشکیلاتی نمی‌پردازد.

دوم - این که، "من" اشتباه کردم را در اکثر قریب به اتفاق موارد به "ما" اشتباه کردیم تعمیم می‌دهد و نقش خود را که تقریباً تمامی بندهای تشکیلاتی را در دست داشت و مبتکر و سردمدار تقریباً تمامی اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی بود چنان بی رنگ جلوه می‌دهد که گوئی تمامی اعضای تشکیلات به یکسان در اشتباهات سهیم بوده‌اند.

سوم - این که: علل، انگیزه و مواضعی را که باعث این اشتباهات گردیدند مورد بررسی و مو شکافی قرار نمی‌دهد.

چهارم - این که: بر برخی از اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی خود به تصور آن که اطلاعی همگانی بر آن‌ها نیست پرده پوشی می‌کند.

پنجم - این که: انتقاد از اشتباهات را فقط زمانی می‌پذیرد که بنا بر اقرار خودش "نارضائی عمومی در تمام سطوح حزب رشد کرده بود."

ششم - این که: انتقاد را عمدتاً در زمانی که نارضائی اوج می‌گیرد، تنها در جمع محدودی پذیرا می‌شود و آن هم نهایتاً لفظی. کتبی نمی‌کند و در اختیار تمامی تشکیلات نمی‌گذارد.

هفتم - این که: از بیان مجموع انتقادات و

مو شکافی علل آن‌ها در برابر علاقمندان به جنبش چپ حتی اکنون نیز طفره می‌رود و در گفتگوی‌اش با شوکت، صداقت در انتقاد از خود نشان نمی‌دهد.

هشتم - این که: هنوز هم پس از گذشت تقریباً سی سال، کلامی درباره‌ی نظریات سیاسی واعظ زاده و تشکیلات داخل کشور سازمان انقلابی نمی‌گوید و این که چرا به سانسور آن نظریات پرداخت.

نهم - این که: با وجود تمامی اشتباهاتی که مرتکب شده و عواقب ناگوار ناشی از آن‌ها، همیشه می‌خواسته است "رهبر کل" باشد و از مقام خود استعفا نمی‌دهد.

دهم - این که: زمانی که انتقادات به او شدت می‌گیرد و از "رهبر کل" سلب مقام می‌شود، رفقای خود را در کردستان تنها می‌گذارد، تشکیلات را رها می‌کند و به یکباره درمی‌یابد که گویا "در موقعیت آن سرباز ژاپنی" قرار گرفته است و اکنون بایستی "دانشین"

ووو ...

و اما داستان یک سرگذشت با خوشی و خرمی به پایان می‌رسد. فقط با "۱۵۰ دلار" که مسئول مالی تشکیلات در اختیار او گذارده بود (صفحه ۳۱۶) چند هفته سر می‌کند. از استانبول به آنکارا می‌رود، دو شبی را در هتل می‌گذراند (صفحه ۳۱۹) و وقتی که اعضای تشکیلات تقاضای مالی او را با "خیلی دیر آمدی" (صفحه ۳۱۹) پاسخ می‌دهند، نا امید است که چه باید کرد. اما ناگهان دست غیبی کسی را به یاری‌اش می‌فرستد. او را جا و مکان می‌دهد، غذا می‌دهد و حتی به مسافرت و گردش یک هفته‌ای می‌برد. (صفحات ۳۱۹ تا ۳۲۱) و وقتی هم که می‌خواهد به دفتر سازمان ملل در آنکارا مراجعه کند احتیاجی نیست در صف صد تا صد و پنجاه نفری به انتظار بایستد. بلکه با وجودی که آخرین نفر است و برای اولین بار به آن دفتر مراجعه می‌کند، مأمور حتماً خوش نیت سازمان ملل، فوراً او را از آخر صف انتخاب می‌کند و این در حالی که بنا بر قول خودش، دیگران "چندین ماه است که هر روز" می‌آیند و "هنوز شانس مصاحبه پیدا" نکرده‌اند. (صفحه ۳۲۱)

باز هم دست غیبی یاری رسان است و مصاحبه‌گر سازمان ملل هم به نحو غیر مستقیمی آشنا بر زندگی اوست و بالاخره با دریافت بلیط هواپیما و ورقه‌ی پناهندگی راهی پاریس می‌شود و بدین ترتیب "سرباز ژاپنی" این بار بدون توجه به قرار مدارهای قبلی با

گردش جوامع جهان عمدتاً به عهده زنان است وستم بر روی آنان!

رفقای تشکیلاتی‌اش در کردستان، با تصور به تغییر اوضاع، به آرزوی‌اش می‌رسد یعنی "دانستن". و از دیگران حتماً می‌خواهد که اینهمه "خوش اقبالی" را باوردارند. باشد می‌پذیریم تا دل آزرده نشود!!!!

در پایان بی مناسبت نیست طرح کلامی چند مختصر و سؤال برانگیز در ارتباط با انتشار این چهار گفتگو.

گفتگوگر - آقای حمید شوکت - در مصاحبه‌ی اخیر خود با رضا قلی یزدی اظهار می‌دارد: "کار من در ارتباط با سازمان انقلابی تمام شده است." و سپس ادامه می‌دهد: "می‌خواستم ماجرای یک جریان معین را تا آن جا که برایم امکان داشت به پایان ببرم." و بدین ترتیب پرونده‌ی "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران" بسته می‌شود و از این پس در پی نگارش "بیوگرافی قوام السلطنه" خواهد بود.

کسی نمیتواند مدعی شود که انجام و سپس تنظیم آن چهار گفتگو، کاری پردردسر و وقتگیر نبوده است. لیکن آیا تنها به دلیل پر زحمت بودن می‌توان پذیرفت که هدف ادعائی مورد نظر برآورده شده است. اگر این سخن گفتگوگر را بپذیریم که: "پس همین که انجام این گفتگوها با انتقال تجربه به نسلی دیگر مؤثر افتد، عنایت است" * یعنی خواهان انتقال تجربه میباشند، بایستی نتیجه‌گیری کرد که کاملاً ناکام مانده است، زیرا:

- این، انتقال تجربه به نسل دیگر نیست. انتقال تجربه یعنی بازگویی دقیق رویدادها، بررسی زمان و شرایط رویداد، نظریات و برخوردهای متفاوت در مورد هر رویدادی، باز شکافی اشتباهات و علل آنها، روشن سازی درستی‌ها و دستاوردها و ... کدامین از آن چهار گفتگو این چنین بررسی و موشکافی لازم را دارد؟؟ خواننده می‌تواند خود قضاوت کند. تنها بازگویی تاریخوار خاطره، به خصوص اگر همراه با غرض ورزی و خود بزرگ نمائی خاطرگو باشد و نویسنده یا گفتگوگر در پی روشن سازی صحت و یا سقم اظهارات خاطرگو برنیاید، ارزش چندانی در انتقال تجربه ندارد. آقای شوکت شخصاً سالیانی چند در جنبش چپ خارج از کشور فعالیت و در یکی از تشکلات کمونیستی عضویت داشته‌اند. ایشان تا حدود زیادی از شرایط و رویدادهای آن زمانی آگاه هستند و اقلاً خود میتوانند یک بررسی سیاسی تا حد ممکن بی غرض و نتیجه‌گیری لازم از هر رویدادی را ارائه دهند. و این اگر بر مبنای واقعیت‌های آن روزی ارائه می‌شد

نه تنها برای خوانندگان نسل آینده بلکه حتی برای کسانی هم که امروزه می‌زیند لیکن در متن رویدادها نبوده‌اند، ثمر بخش بود.

- این گفتگوها نگاهی به جنبش چپ نیست زیرا جنبش چپ به چهار فردی که روزی از روزگار در عضویت سازمان انقلابی بوده‌اند و اکنون هیچ حضوری در این جنبش ندارند، محدود نمیشود. جنبش چپ ایران اگر از زمان برش‌های سیاسی - ایدئولوژیکی از حزب توده مورد نظر باشد شامل بسیاری گروه‌ها و سازمانهایی می‌باشد که برخی گروه‌های کوچک حتی پیش از سازمان انقلابی، اعلام جدائی از حزب توده کردند چون ساکا و برخی دیگر سازمانهای بزرگتری چون سازمانهای پیکار و فدائیان. پس این گفتگوها نمیتواند نگاهی از درون به جنبش چپ ایران باشند.

- این گفتگوها حتی نگاهی از درون به سازمان انقلابی نیست. زیرا نگاهی از درون به یک سازمان سیاسی یعنی بررسی سیاسی نظریات و اعمال سیاسی تشکیلاتی آن سازمان در دوران‌های متفاوت، بازگویی درستی‌ها و نادرستی‌های آن سازمان و نتیجه‌گیری آموزشی از آنها. شرح زندگی چهار انسان، مفهوم نگاهی از درون به یک تشکل سیاسی را نمی‌تواند داشته باشد. آقای شوکت خود اذعان دارد که: "من برای کشف حقیقت به سراغ آن‌ها نرفتم." (همان مصاحبه) چه بد که چنین نیتی مدنظر نبود و بدتر این که می‌گوید: "باقی ماجرا با خواننده است که حقیقت خود را از خلال آن‌ها کسب کند و آموزش بگیرد و دستمایه کار قرار دهد." عجب! چگونه می‌توان مدعی شد، نگاه به درون است اما ما را با کشف حقیقت کاری نیست. در نظر بگیریم خواننده‌ای را که در متن رویدادهای آن روزی نبوده است و از آن‌ها اطلاعی چندان دقیق ندارد، او چگونه می‌تواند تنها بر مبنای گفتار شرح حالی چهار فردی که کمتر نشانی از تجزیه تحلیل سیاسی دارند، به کسب حقیقت دست یابد. گیریم در این بیوگرافی‌ها دروغ و غرض ورزی‌ها زیاد باشند. آنوقت خواننده به خصوص خواننده‌ی نسل‌های بعدی چه احتیاجی به این یا آن ادعای دروغین و این یا آن گفتار خلاف واقعیت دارد تا به کسب حقیقت نائل شود. آقای شوکت حتی این زحمت را به خود نمی‌دهد که در مورد صحت یا سقم اقلاً برخی گفتارها از رویدادهای مهم، بررسی خود را حتی اگر حاشیه‌ای باشد در اختیار خواننده بگذارد و چگونگی تناقض در پاسخ‌های چهار فرد را در مورد رویدادهای مشخص روشن سازد. مگر در مورد دریافت کمک مالی از چین

که حساسیت خاصی از خود نشان می‌دهد و در پی تناقض یابی است. می‌پذیریم که حتماً منظور خاصی در میان نبوده است. در این یک مورد، لازم دیده است "برای کشف واقعیت به سراغ آن‌ها" برود!!!

- حتی اگر منظور کنکاشی در گذشته‌ی سازمان انقلابی بوده باشد این سؤال بحث انگیز پیش می‌آید که چرا چهار فردی انتخاب میشوند که هیچ کدام در حال حاضر در ادامه‌ی حیات سیاسی تشکیلاتی سازمان انقلابی یعنی حزب رنجبران شرکت ندارند و نه تنها این، بلکه آن‌ها را با جنبش چپ کاری نیست. مضافاً این که، اشتباهاتی که سه نفر از این چهار تن مرتکب شدند و لطماتی - آگاهانه و چه ناآگاهانه - که به سازمان انقلابی و جنبش چپ میهن ما زدند، به مراتب بیشتر از خدمات آن‌هاست. تهرانی، عامل اصلی و سردمدار انشعاب بزرگ در سازمان انقلابی بود، بدون آن که در پی تشکل دهی سیاسی و مبارزه‌ی متشکل کمونیستی باشد. چه بسیار کسانی که پس از آن انشعاب به او امید بستند و چون حرکتی انقلابی ندیدند، دلسرد گشته و از جنبش کمونیستی کناره گرفتند.

لاشانی در یکی از حساس‌ترین زمان حیات سازمان انقلابی، به پای تلویزیون محمد رضا شاهی رفت، از رژیم شاهنشاهی به دفاع برخاست و به حیثیت سازمان انقلابی لطمه زد. رضوانی در اکثر اشتباهات سازمانی چه سیاسی و چه تشکیلاتی پیشگام بوده و با غالب ساختن تئوری سه جهان و دفاع از جمهوری اسلامی، صدها نفر را به کجراه کشانید که نتیجه‌ی آن زندان و اعدام ده‌ها نفر بود و وقتی که مورد انتقاد قرار گرفت و از دبیر کلی بر کنار شد، از تشکیلات و مبارزه‌ی سیاسی کناره گرفت، گوئی او می‌بایست ابدالدهر "رهبر کل" باقی می‌ماند. آیا آقای شوکت اطلاع ندارد که هنوز تعدادی از اعضای اولیه‌ی سازمان انقلابی در ادامه‌ی حیات سیاسی - تشکیلاتی آن سازمان فعالیت دارند و از جنبش چپ ایران کناره نگرفته‌اند و صالح‌تر در بازگویی تاریخ سازمان انقلابی هستند؟ پس چرا سراغی از آن‌ها نگرفت و اعلام میدارد با همان چهار گفتگو "کار من در ارتباط با سازمان انقلابی تمام شده است."

- و بدتر از همه شوکت میخواهد چهار نفر را به عنوان شخصیت جنبش چپ و آئینه‌ی تمام نمای آن جلوه‌گر سازد. او می‌گوید: "شاید از این منظر نگاهی از درون به جنبش چپ ایران نوعی کالبد شکافی شخصیت چپ باشد." و ادامه می‌دهد: "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران به معنای از خود بیرون آمدن و بر خود نگرستن است. انگار که

برخورد به... بقیه از صفحه یازدهم

انگشت نهاده و حتی آن‌ها را بزرگتر از آن چه بوده است، جلوه دهند، خواه شفاهی باشد یا کتبی، خواه مقاله باشد و یا در تحت لفافه‌ی پرسش و پاسخ.

آزادی کامل در نویسندگی و از جمله نگارش سیاسی انتقادی از جمله حقوق اولیه‌ی و تخطی ناپذیر هر انسانی است و در هر اجتماعی می‌باید بدان احترام نهاد و از آن جلو نرفت. همان گونه که کمونیستها حق خود میدانند استثمار انسان از انسان و حاکمیت سرمایه را به باد انتقاد بگیرند - هر چند که حاکمیت سرمایه در اکثر کشورهای جهان محدودیت‌های بسیاری به وجود آورده است و در ده‌ها کشور نگارش حتی یک جمله در دفاع از کمونیسم را جرم می‌شناسند و با زندان و اعدام پاسخ می‌دهند. پیروان حاکمیت سرمایه و مدافعان استثمار انسان از انسان نیز مجاز هستند در انتقاد از کمونیسم هر چه لازم میدانند بر صفحه‌ی کاغذ آورند. لیکن در نویسندگی بایستی صداقت در نگارش داشت، به عنوان نمونه: اگر با چهار فردی مصاحبه می‌شود که هیچ گونه ارتباط، همدردی و همراهی با جنبش چپ ندارند و فقط به صرف آن که روزی در آن جنبش فعال بوده‌اند، ناصادقانه است که آن‌ها را به عنوان "شخصیت چپ" نمونه گرفت، بدتر آن که گذشته‌ی سه تن از آن‌ها با وجود برخی خدمات، در مجموع نموداری منفی دارد. همین و بس.

به دستاوردهای جنبش چپ اشاره‌ای داشته باشد، اشتباهات و ضعف‌ها را به رخ کشیده و تحویل خواننده‌ی خود بدهد.

کمونیسم از همان زمان مارکس و انگلس آماج انتقادات، حملات، استهزاء و دشنام ضد کمونیست قرار داشته است و پس از این نیز تا زمانی که مبارزه‌ی طبقاتی جریان دارد، چنین خواهد ماند. از مدافعین نظریات تقدس سرمایه و توجیه گران ضرورت استثمار انسان از انسان انتظار دیگری داشتن، ساده لوحی است. جنبش کمونیستی مبرا از اشتباه نبوده است و پس از این نیز بدور از اشتباه نخواهد ماند. در مبارزه امکان اشتباه هست، لیکن مهم آن است که از اشتباه بیاموزیم و از تکرار اشتباه مشابه جلوگیری کنیم. کمونیستها، اشتباهات خود را به باد انتقاد می‌گیرند و بر آن پرده نمی‌پوشند. پس کمونیست‌ها را باکی نیست از این که حامیان سرمایه بر اشتباهات و نارسائی‌های این یا آن بخش جنبش چپ و این یا آن فرد درون جنبش کمونیستی،

آئینه‌ای در مقابل خود قرار داده باشیم." (همان مصاحبه) چه منطقی و چه منظوری در پشت این نیت نهفته است که می‌خواهد شرح حال چهار فردی را که از یک سو عاری از برخی نادرستی‌ها، نارسائی‌ها، غرض ورزی‌ها، پرده پوشی‌ها، خود مرکز بینی‌ها و ... نیستند و از دیگر سو هیچ کدام از آن‌ها، امروزه در جنبش چپ ایران فعالیت ندارند، به عنوان "کالبد شکافی شخصیت چپ" تحویل خواننده بدهد.

آقای شوکت توضیح در این باره را مدیون خواننده میماند، چه این که روشن است، اگر نیت واقعی بر "کالبد شکافی شخصیت چپ" می‌بود، بایستی به گفتگو با کسانی از درون جنبش چپ و آن هم از تشکلات متفاوت که هم چنان فعالیت کمونیستی دارند، مینشست. آیا خنده آور نیست اگر کسی که خود روزگاری در تشکلی کمونیستی فعالیت داشته است و لیکن اکنون نه تنها بر آن جنبش میتازد، بلکه خود را با تحریر شرح حال زندگی قوام السلطنه این کهنه سیاست مدار دست نشانده‌ی امپریالیسم انگلستان در ایران سرگرم می‌کند، به گفتگو با چهار فردی که آنها نیز روزی روزگاری در جنبش چپ فعالیت داشته‌اند ولیکن امروزه هیچکدام دلی در بند این جنبش ندارند، بنشینند و آنوقت شرح حال زندگی آن‌ها را به عنوان "کالبد شکافی شخصیت چپ" تحویل خواننده بدهد؟ چرا!!!

این چهار گفتگو نوعی کالبد شکافی هست لیکن نه کالبد شکافی شخصیت چپ. بلکه کالبد شکافی چهار شخص بریده از جنبش چپ و آن هم در مصاحبه با پنجمین بریده. گوئی نیت بر آن بوده است "که شمع و گل و پروانه" به گرد هم آیند تا با ادعای "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران" و "کالبد شکافی شخصیت چپ"، نوعی انتقام‌گیری از جنبش چپ را عرضه دارند. در یک کلام آن چه عرضه شده است نه نگاهی از درون به جنبش چپ ایران است و نه حتی نگاهی تحقیقی و صادقانه به یک سازمان معین دارد و نه "کالبد شکافی شخصیت چپ" میباشد.

ناگفته نماند: این حق مسلم آقای شوکت و هر فرد دیگری است که با هر آن کس که خود مناسب داند به مصاحبه و بحث بنشینند، مقاله و کتاب بنویسد و جنبش چپ را به باد انتقاد و ناسزا گیرد و حتی بدون آن که

**بجز نوشته هایی که
با امضای تحریریه
منتشر می گردد و
بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می
باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت
آنها با نویسندگانشان
می باشد.**

- ۱) گفتگوی شوکت با محسن رضوانی صفحه ۳۱۶
- ۲) همانجا صفحه ۳۰۹
- ۳) " " " " صفحه ۲۵۵
- ۴) " " " " صفحه ۲۴۰
- ۵) " " " " صفحه ۲۳۹
- ۶) " " " " صفحه ۲۵۷
- ۷) " " " " صفحه ۲۴۳
- ۸) " " " " صفحه ۲۴۰

ع. پ.

**خبرنامه کارگری حزب
رنجبران ایران را
بخوانید!**

در جامعه طبقاتی، بر هر اندیشه و عمل اجتماعی مهر طبقاتی کوبیده می‌شود!

فیلمهای ویدیویی جدید گرفته شده در عراق از سال ۲۰۰۳ به بعد، و از جمله در فلوجا در سال ۲۰۰۴، پرونده‌ی غیر قابل ردی را از عمل کرد غیر اخلاقی و غیر قانونی آمریکا در استفاده از تجهیزات آلوده به اورانیوم تضعیف شده در شهرها و دیگر مناطق زیست انسانها، ارائه می‌هند.

این عملیات نظامی نه تنها قراردادهای بین‌المللی را مستقیماً زیر پا می‌گذارند، بلکه همچنین قوانین نظامی آمریکا را نیز نادیده می‌گیرند. آمریکا امضاء کننده‌ی قراردادهای لاهه و ژنو و قراردادهای مربوط به گاز ۱۹۲۵ در ژنو، می‌باشد.

سلاحهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده در زمره‌ی سلاحهای کشتار جمعی اند که ۲/۳ انواع سلاحهای ذکر شده در ماده‌ی قانونی ۴۰، CHAPTER ۵۰، TITLE ۲۳.۰۲ آمریکا می‌باشند.

علاوه بر اینها ارتش آمریکا مرتباً مواد ۷۰۰-AR-۴۸ و ۹-TB-۲۷۸-۱۳۰۰ را زیر پا گذاشته است که معالجه‌ی تشعشعات زهری در تمامی موارد، از جمله در مورد سربازان دشمن و مردم عادی و تداوی آنها را ضروری می‌شناسد.

درخواست دکتر باسبی برای دسترسی به داده‌ها توسط شرکت هالیبرتون از موسسه‌ی سلاحهای اتمی که توسط آژانس تضمین دفاعی ارائه شدند، برای تعیین میزان اورانیوم تضعیف شده در آتمسفر در عراق در سال ۲۰۰۳ ضروری بود.

این داده‌ها نشان می‌دهند که چرا هالیبرتون (مسا) حاضر به ارائه‌ی داده‌های ۲۰۰۳ به او نبود، زیرا کاملاً مشخص شده است که سلاحهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده در فاصله‌ی کوتاهی و بدون محدودیتی در جهان توزیع شده‌اند تا مورد استفاده قرار گیرند.

فیلم مستندی که اخیراً ساخته شده تحت عنوان "فرا تر از خیانت" (Beyond Treason)، اثر انفجار اورانیوم تضعیف شده توسط نیروهای آمریکا در عراق، روی مردمان منطقه‌ی خلیج در سال ۱۹۹۱ را نشان می‌دهد. مردمی که به طور دائمی در مناطقی زنده‌گی می‌کنند که جای زنده‌گی نیست.

از دیاد جهانی تشعشعات رادیواکتیو از سال ۱۹۹۱ به بعد به بالاتر از نرمهای تعیین شده، مرگ و میر کودکان و قورباغه‌ها که تنها در رابطه با آلودگی محیط زیست قابل توضیح‌اند، بالا رفتن خطرناک دیابتی‌ها در جهان، در رابطه‌ی فشرده‌ای با جنگ در عراق، بوسنی/کوسوو با اورانیوم تضعیف شده، نشان می‌دهد که دیابت علامت حساسی

در هوا را که توسط شنهای موجود در هوا و توفانهای گرد و خاک یا جریان هوا از منابع رادیواکتیو در شمال آفریقا، خاورمیانه و آسیای میانه، حمل می‌شود، اندازه می‌گیرد.

بعد از حملات "شوک و ترس" در عراق در سال ۲۰۰۳، ذره‌های اورانیوم تضعیف شده، همراه ذرات شن و گرد و خاک در فیلترهای انگلیس یافت شدند.

این ذرات طی ۷ - ۹ روز از میدانهای جنگ عراق به ۲۴۰۰ مایل دورتر رسیده بودند.

میزان تشعشعات در هوا بعد از شروع جنگ ۲۰۰۳ در عرض چند هفته، ۴ برابر شد و در یکی از مناطق اندازه‌گیری، سطح تشعشعات ۲ برابر بیشتر از حد اعلام خطر آژانس محیط زیست انگلیس بود.

علاوه بر اورانیوم تضعیف شده ناشی از جنگ در کوسوو و بوسنی توسط دکتر باسبی، داده‌های مربوط به وضعیت هوا در آلدراستون وضبط میزان اورانیوم تضعیف شده ناشی از جنگهای جدید تر نیز در انگلستان صورت گرفته است.

از تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران دیدن کنید!

www.ranjbaran.org

خبرنامه کارگری

را بخوانید!

از تارنمای
آینه روز
دیدن کنید!

www.ayenehrooz.kulando.de

جو، معروف به موسسه‌ی سلاحهای اتمی (مسا) در آلدراستون، میزان تشعشعات رادیو آکتیو نیروگاههای هسته‌ای و سلاحهای هسته‌ای را اندازه‌گیری نمود.

"مسا" سه سال پیش توسط شرکت هالیبرتون (شرکتی به مدیریت چنی معاون رئیس جمهور آمریکا-م) خریداری شده بود. این شرکت در ابتدا حاضر به ارائه‌ی داده‌ها به دکتر باسبی در مورد وضعیت جو، به بهانه‌ی ممانعت قانونی، نشد.

دکتر باسبی، متخصص تشعشعات سطح پائین، مشاور رسمی در چندین کمیته‌ی حکومتی انگلستان است و همراه با ۴۵ دانش پژوه دیگر، گزارش مستقلی را تحت عنوان کمیته‌ی اروپائی در مورد خطر

تشعشعات (European Committee On Radiation Risk) (ک.ا.خ.ت.)

به پارلمان اروپا ارائه دادند. او توانست داده‌های مربوط به وضعیت هوا در آلدراستون را از هالیبرتون، براساس قانون جدید انگلیس (۱ ژانویه ۲۰۰۵) در مورد داشتن حق درخواست اطلاعات، بدست آورد.

اما داده‌های سال ۲۰۰۳ موجود نبود. او این داده‌ها را از آژانس تضمین دفاعی (Defence Procurement Agency) (توانست بگیرد.

این واقعیت که داده‌های مربوط به جو در انگلیس توسط هالیبرتون به آژانس تضمین دفاعی داده شد، حاکی از آن است که

مسئله مهم تشخیص داده شده و دکتر باسبی با ممانعت رو به رو شده است. زیرا هالیبرتون به طور روشنی درک کرده است که موضوع به قدر کافی مهم بوده و لازم به

توجیه نتایج توسط دولت است و لذا بایستی تصمیمی رسمی در این باره گرفته می‌شد که چه داده‌هایی علنی شود و این چه نتایج

سیاسی برای بخش نظامی خواهد داشت. در شرایطی مشابه، در سال ۱۹۹۲ سرگرد داگ روک، رئیس پروژه‌ی پاکسازی اورانیوم تضعیف شده ارتش آمریکا بعد از جنگ اول خلیج، دستوری از جانب ژنرالهای

ارتش آمریکا دریافت کرد در مورد عدم بستن قرارداد برای پاکسازی کویت از "اورانیوم تضعیف شده، تجهیزات آلوده، وسایل یدکی هواپیماها"، از جمله با شرکت کلوگ، براون

و روت که وابسته به هالیبرتون بودند. قرارداد از طریق مادرلن اولبرایت وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، به امیر کویت

ارائه شد که بادر نظر گرفتن مواد آن، کار به شرکت کلوگ، براون و روت داده شد.

آلدراستون یکی از مناطقی است با تجهیزات اتمی در اروپا که به‌طور مرتبی تشعشعات

اثرات داخلی تشعشعات قرار دارد. هر دو مدل‌های ویژه‌ای هستند. به سخن دیگر مدل کمیته جهانی که برپایه‌ی اثرات بیرونی نباشد نمی‌تواند ارزیابی خطر در درون بدن را به درستی ارائه دهد.

گزارش همچنین تاکید می‌کند که بررسی جداگانه‌ی درمورد خطر قرارگرفتن در معرض اورانیوم تضعیف شده لازم است. زیرا که این می‌تواند به مراتب زهرآلودتر از قرارگرفتن در زیر تشعشعات سلاح هسته‌ای یا نیروگاه هسته‌ای باشد. در ژوئیه ۲۰۰۵، آکادمی علوم ملی در گزارش جدید BEIR VII درمورد خطر میزان پائین تشعشعات اعلام کرد که "سطح ایمنی درمورد قرارگرفتن در معرض تشعشعات وجود ندارد".

در این گزارش همچنان آمده‌است که سطح پائین تشعشعات در هرواحد تشعشعاتی، زیان بارتتر از سطح بالاتر است که به اثر "فوق خطی" (supralinear) معروف است.

این هشدار اطلاعاتی فوق‌العاده‌ی درمورد خطر تشعشعات سطح پائین است، به‌خصوص که موسسه تسلیحات اتمی تایید کرد که جابه‌جائی بین‌المللی خاکستر اورانیوم تضعیف شده در حال انجام است.

دکتر کاتزوما یاگازاکی فیزیک دان ژاپنی دانشگاه ریوکیوس اوکیناوا ارزیابی کرده‌است که میزان اتم اورانیوم تضعیف شده‌ی پخش شده در هوا از سال ۱۹۹۱، معادل حداقل ۴۰۰ هزار برابر بمبهای ریخته‌شده روی ناکازاکی است.

این اتمها طی یک سال کاملاً با هوا مخلوط می‌شوند. "دود و مه ناشی از جنگ" (Smog of war) یکسال بعد از جنگ اول خلیج، در کوه‌های یخ و تکه‌های یخ در سراسر جهان مشاهده شدند.

هشداردهنده‌تر، اثر نامشخص کاتالیزاتوری و آنزیمی ناشی از تشعشعات داخلی ذرات نانو (یک میلیارد متر) اورانیوم تضعیف شده‌است. گزارش شده که سربازانی که در جنگی با اورانیوم تضعیف شده شرکت داشته‌اند، بعد از احساس مزمنی فلزی در دهانشان، با قرارگرفتن ۲۴ - ۴۸ ساعت در محیط تشعشعاتی، مریض می‌شوند. این اثر را، اثر جنگ خلیج (Gulf War Syndrome Symptoms) می‌نامند.

چه‌کسی از این کابوس جهانی اورانیوم سود می‌برد؟ دکتر جی گولد در کتاب خود به‌نام "دشمن درونی" نشان می‌دهد که خانواده‌ی سلطنتی انگلستان صاحب سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد دلاری در استخراج معادن اورانیوم

میزان اورانیوم طبیعی در عراق شناخته شده‌نیست، امری که نادرستی ادعاهای "علمی" بی‌نام و نشان را اثبات می‌کند.

منابع بی‌نام و نشان حکومتی مدعی‌اند که منبعهای محلی یعنی نیروگاهها علت وجودی میزان تشعشعات هستند، درحالی که مواد ناشی از فعل و انفعالات اتمی موجود در فیلترها، خلاف آن را ثابت می‌کنند.

پائین‌ترین میزان اندازه‌گیری در ایستگاههای اطراف آدرماستون مشخص می‌کرد که آن‌ها از یک منبع تشعشعاتی نیستند. اگر هم آلودگی‌ای یافت می‌شد از پلوتونیوم بود. در این زمینه هم گزارشی موجود نبود.

به‌سخن دیگر و با توجه به این واقعیتها، باید از خودسوال کرد که ادعای متخصصان بی‌نام و نشان و مقامات دولتی برچه اساسی استوار بود؟

دکتر کیت باوراستوک، تلاش آشتی‌جویانه‌ی سازمان جهانی بهداشت را در رابطه با مقاله

بکارگیری اورانیوم تضعیف شده، تحمیل جنگ هسته‌ای برجانیان است!

جنگ مخفی هسته‌ای واشنگتون - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴، افشا نمود. این پُرخواننده‌ترین مقاله‌ای بود که در سایت الجزیره به زبان انگلیسی آمده بود.

باوراستوک، گزارش سیاسی سازمان جهانی بهداشت را که خود وی نوشته بود، چندسال بعد از این که این سازمان حاضر به انتشار آن نشد، فاش ساخت. او در این مقاله درمورد جابه‌جاشدن و آلوده‌گردیدن هوا توسط ذرات اورانیوم تضعیف شده ناشی از تجهیزات نظامی آمریکا، هشدار داده بود.

گزارش "کمیته اروپائی خطر تشعشعات" توسط باسبی، استناداردها درمورد خطر تشعشعات "کمیته بین‌المللی حفاظت از تشعشعات" را زیر علامت سوال برده و اعلام کرد که تاثیرات استحاله‌ی ژن‌ها (Mutagenic effects) ناشی از انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل هزار برابر بیشتر از مدل‌های پیش‌بینی شده توسط این کمیته بود.

گزارش کمیته اروپائی خطر تشعشعات ثابت می‌کند که مدل خطر ارائه شده توسط کمیته بین‌المللی حفاظت از تشعشعات برپایه‌ی اثر روی پوست قربانیان هیروشیما و ناکازاکی تنظیم شده و مدل خطر اروپائی برپایه‌ی

است که جوابی فوری را در رابطه با اثر اورانیوم تضعیف شده، طلب می‌کند.

آمریکائیهائی که در سال ۲۰۰۳ به دیدار خویشاوندان خود به بغداد سفر کرده بودند، گزارش می‌دهند که متوجه شده‌اند که آنان از شیوع دیابت رنج می‌برند.

خود آنها هم ۲ - ۳ هفته بعد از برگشتن از عراق به آمریکا متوجه شدند که دچار دیابت می‌باشند.

خدمت‌گزاران و روزنامه‌نگاران ژاپنی که در سال ۲۰۰۳ در عراق کار می‌کردند مریض شده‌اند که در رابطه با اثر اورانیوم تضعیف شده می‌باشد.

همچنین، بعد از آن که نیروی دریائی آمریکا چندسال پیش بمبهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده را از جزیره‌ی ویکز در پورتوریکو به استرالیا بردند، اثرگذاری آن روی سلامتی افراد نیروی دریائی گزارش شده‌است.

فیلم مستند "انفجار در باد" (Blowing in the wind) مصاحبه با خانواده‌ای را نشان می‌دهد که دو دختر نوجوان سالم داشتند که در محلی زنده‌گی می‌کردند که بمبهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده به آنجا ریخته شده بودند.

به‌جز انکار در بست مقامات دولتی بریتانیا، افراد دیگری از "دانشمندان رسمی" که حاضر نبودند اسمشان را علناً بیان کنند، اندازه‌گیری میزان اورانیوم تضعیف شده در آدرماستون توسط موسسه سلاحهای اتمی و برخی از موسسات علمی و وضعیت به‌وجود آمده ناشی از آلودگی محیط زیست در عراق توسط اورانیوم تضعیف شده را مورد سرزنش قرار می‌دهند. اما هیچ‌یک حاضر نبودند نام خود و یا محل کارشان را درمورد گزارش تایید شده دکتر باسبی، بدهند.

تمامی اظهارات بدون نام و نشان در رسانه‌ها، در تضاد با داده‌های به‌روشنی اثبات شده و نشان داده شده در فیلترهاست که از منطقه‌ی مشخصی آمده‌است.

میزان اورانیوم طبیعی در سطح زمین ۲،۴ ذره در یک میلیون ذره است، که نشان می‌دهد نمی‌تواند در حدی تمرکز بیابد که به سطح بالای اندازه‌گیری شده در انگلستان، برسد که از خاورمیانه به آنجا رسیده‌است. این ذرات که از هزاران مایل رسیده‌اند، نشان می‌دهند که تمرکز آنها در انگلستان کمتر و نه زیادتر شده‌است.

خروج بی‌قید و شرط ارتشهای امپریالیستی از عراق و از خاورمیانه!

خطابه‌ی تدفین از احمد شاملو

غافلان
همسازند،
تنها توفان

کودکانِ ناهمگون می‌زاید.

همساز
سایه‌ساتان‌اند،
محتاط

در مرزهای آفتاب.
در هیئت زندهگان

مردهگان‌اند.

وینان
دل‌په‌دریا فکنان‌اند،
به‌پای دارنده‌ی آتش‌ها
زنده‌گانی

دوشادوش مرگ

پیشاپیش مرگ
هماره زنده از آن سپس که با مرگ
و همواره بدان نام

که زیسته بودند،
که تباهی
از درگاه بلند خاطره‌شان

شرمسار و سرافکنده می‌گذرد.

کاشفان چشمه
کاشفان فروتن شوکران
جوینده‌گان شادی

در مجری آتش‌فشان‌ها

شعبه‌بازان لبخند

در شب‌کلاه درد
با چاپایی ژرف‌تر از شادی
در گذرگاه پرنده‌گان.

□

در برابر تُندر می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند.
و می‌میرند.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵



ریو تینتو است.
این شرکت معدن توسط خانواده‌ی سلطنتی در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و به وسیله‌ی رولاند والتر معروف به رولاند "ظریف" که دزد دریائی ملکه است، تشکیل شد.
وی که متولد ۱۹۱۷ و از یک زناشویی غیرقانونی‌است، قبل از این که نامش را عوض کند، رونالد والتر فور هوپ نامیده می‌شد و عضو سخت و دل بسته‌ی جنیش جوانان نازی در سال ۱۹۳۳ بود. یک هم‌کلاسی‌اش از او چنین تعریف می‌کند: "... مدافع سرسخت هیتلر و یک از خود راضی، به علاوه یک ابزار کار زیرک".
رشد سرسام آور او و حفاظت‌اش توسط سازمانهای جاسوسی و پادشاهی انگلیس، نشانی‌است از این که او طی دهه‌های سه نقش سودآوری برای ملکه انگلیس، به مثابه قدرتمندترین تاجر غربی، در آفریقا داشته‌است.
آفریقا و استرالیا دو منطقه‌ی دارای غنی‌ترین معادن اورانیوم جهان هستند. خانواده‌ی روتچیلد استفاده و تعیین قیمت جهانی اورانیوم را در اختیار دارند و مدیرمسئول تجاری ملکه می‌باشد.
دیوید برادبوری فیلم‌سازی که فیلم "انفجار در باد" را تهیه کرده‌است، بمبهای اورانیوم تضعیف شده و دیگر سلاحهایی که منطقه پرستین در شرق استرالیا را آلوده کرده و استخراج بیش از ۳۶ میلیارد دلار اورانیوم طی ۶ سال را بر ملا می‌کند. شرکت هالیبرتون ساختن راه‌آهن ۱۰۰۰ مایلی را از معدن تا ساحل شمالی استرالیا، جهت حمل سنگ معدن، انجام داده‌است.
فرد مورد دلخواه دیگر ملکه، دزدان دریائی آمریکا به نام چنی و هالیبرتون و فامیل بوش هستند که رابطه‌ای فشرده با او در رابطه با استخراج اورانیوم و استفاده‌ی غیرقانونی از اورانیوم تضعیف‌شده در خاورمیانه، آسیای مرکزی و کوسوو/بوسنی، دارند.
نقش عمده‌ی این افراد و گروهها نظیر گروه کاریل، ژرژ هوبر والکر بوش، فرانک کارلوجی رئیس سابق کاریل، دانش‌گاه کالیفرنیا که آزمایش‌گاههای سلاحهای هسته‌ای را در لوس آلاموس و لیور مور دارد، و صندوق بازنشستگی بین‌المللی آمریکا در پخش سلاحهای اورانیوم تضعیف شده به قدر کافی تاکنون نه در داخل و نه در خارج از کشور شناخته شده‌نیست.
خدا ملکه را از جرم همدستی برای تبدیل سیاره زمین به "ستاره‌ای مرده" نجات دهد.

قطعه نامه راهپیمایی زنان در تاریخ ۴ تا ۸ مارس ۲۰۰۶

ورشکستگی و از دست دادن مشروعیت سیاسی خود، موضوع تسلیحات هسته ای را بعنوان وسیله ای برای مماشات با دولت های جهان قرار داده تا از این طریق هم به حیات نظام ارتجاعی خود بیفزاید و بار دیگر با بهانه دشمن خارجی نارضایتی و خشم مردم را فرونشاند.

ما زنان و مردان در شرایطی در اینجا گرده آمده ایم، که مرتجعین حاکم بر جهان و دول ارتجاعی منطقه خاورمیانه از جمله ایران، مردم این منطقه را به بهانه "دمکراسی" و ما را در مقابل انتخاب بین سياهچال های جمهوری اسلامی ایران یا زندان های

در شرایطی در اینجا گرد آمده ایم که جمهوری اسلامی ایران، جامعه را به ورطه نابودی، فقر و فلاکت، اعتیاد و تن فروشی کشانده است. ایران را به زندانی بزرگ برای زنان و مردان بدل کرده است. سرکوب زنان و تحمیل هرگونه موقعیت بردگی به آنان موجب شده که هر روزه دهها زن که در اوج ناامیدی و رنج دست به خودکشی و خودسوزی بزنند. آنان جامعه را در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسوی اضمحلال و انحطاط کشانده اند. امروز رژیم جمهوری اسلامی در اوج

ما زنان و مردان در اینجا گرد آمده ایم تا به ۲۷ سال سرکوب سیستماتیک دولتی علیه زنان طبق قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی توسط مرتجعین اسلامی حاکم بر ایران اعتراض کنیم.

ما زنان و مردان در اینجا گرد آمده ایم که اعلام کنیم؛ بیش از ۲۷ سال است که زنان ایرانی در برابر این قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی مقاومت و مبارزه کرده و هرگز به آن تن نداده اند. امروز ما اینجا هستیم که صدای مبارزات آنان را به گوش شما انسان های آزاده برسائیم.

از نامه های رسیده: برخورد به خاطرات محسن رضوانی

بگذریم، تقریباً بقیه خاطره نگاری ها، عاری از کمبودهای اساسی نمی باشند. متأسفانه یکی از نقاط ضعف اساسی این دسته از خاطره نگاری ها سعی در توجیه گرایی تقریباً تمامی اعمال و افکار خاطره نگار یا خاطرمگو در آن دوره و حتی در مواردی، پرده پوشی بر برخی رویدادها بوده است. زمانی که خاطره نگاری به توجیه گرایی متوسل شود، آموزندگی نخواهد داشت چه این که خاطره نگار نمی خواهد رویدادها را بدانسان که بوده اند بررسی کند، درستی ها

و تحلیل سیاسی و الزاماً نتیجه گیری لازم آن ها را نیز به خواننده ارائه دهد. چه این که خاطره نگاری تنها برای نسل حاضر نیست بلکه می بایست خوانندگان نسل های آینده را نیز در جریان نسبتاً کامل رویدادها، شرایط سیاسی زمان رویداد، نظرات و برخوردهای سیاسی آن زمان و درستی ها و نادرستی های مبارزات آن دوران بگذارد، تا نقشی آموزنده داشته باشد.

اگر از چند خاطره نگاری برخی زندانیان سیاسی که نسبتاً جامع، تحلیلی و آموزنده اند

(برخورد به خاطرات محسن رضوانی) تهیه کننده: حمید شوکت تحت عنوان "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران" - تابستان ۱۳۸۴)

پس از قیام بهمن، خاطره نگاری به عنوان پدیده ای نسبتاً نو در ادبیات سیاسی جنبش چپ میهن ما اهمیت خاصی یافت ولی در بسیار موارد در سطحی ابتدائی باقی ماندند. اصولاً خاطره نگار می بایست علاوه بر بازگویی بدون غرض رویدادها، بررسی

اورانیوم تضعیف شده ی ستاره مرده ملکه

هرگز در جو انگلستان دیده نشده بود، توسط جریان هوا از خاورمیانه و آسیای مرکزی به آن جا رسیده و این معنای خاصی دارد. این خاکستر اورانیوم ناشی از بمباران تورابورا در افغانستان (۲۰۰۱) و بمباران "شوگ و ترس" عراق (۲۰۰۳)، می باشد. به دور از دغدغه های عمومی، سال گذشته اداره دولتی انگلستان برای بررسی وضعیت

موسسه ی سلاح های اتمی (م.س.ا.) (Atomic Weapons Establishment) در آدرماستون، برکشایر در انگلستان با بررسی علمی تکان دهنده ی محققان انگلیس دکتر کریس باسی و ساویرس مورگان، انجام گرفته، در ساندی تایمز (۱۹ فوریه ۲۰۰۶) گزارش شده است. بالاترین میزان اورانیوم تضعیف شده که

رسیده از میدانهای جنگ خاورمیانه به انگلیس

لورن مورت - ۲۶ فوریه ۲۰۰۶

"آیا به کارگیری سلاح های آغشته به اورانیوم در جنگ دوم خلیج، اروپا را آلوده کرده است؟ اثبات این مسئله که توسط اندازه گیریهای

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org